

این عمل را تا ثورات ضعیف شش به آب مملو کنند به فرغ دیگر اشمون به یکروز در عا اجزه آب حل نموده در موی که خواسته
 حلا کنند و اگر ممکن بود پارچه را بدان آب آلوده سازند و در آن موضع قرار دهند و چنانکه این عمل نکوست که مقدم دارند شستن طبع
 موضوع ایکه جام که با آب الحل آلوده باشد تا دوست گناشت که در حله است تا عمل شود به نفع دیگر اینکه اشمون را نقیص
 آب خمیر نموده و شتر را با تخیر آلوده ساخته در بشیره جلد فرو برند که نورش ظهور ثورات خواهد شد و چون خواهند که نور
 زیاد شود چند شتر متعهد در بشیره فرو برند و اگر منظور باشد که ثورات ترک شود شتر را بهمان طبع اشمون آلوده ساخته در
 در شورا اشمونیه فرو برند تا عظیمتر گردند

اما نوع سبب احتمال اشمون می که مقدار زیاد در چند مرض مخصوص استعمال است ۱ اول در ذات الریه ۲ و طبع ریه
 که مضمون مشهور لطیفان بود نخستین ایندوار در حجاب این مرض بدین نوع استعمال نمود که بعد از یک یا دو نوبت فصد و گاهی
 بدون فصد از ۱۲ الی ۲۴ کدم اشمون بقوی به فعات دیگر و زبیداد و چون مرض رو نیز آید میگذشت ۲ الی ۳ کدم در
 شبانه روز استعمال داشت و این مقدار را در روز بروز زیاد نمود تا ناکت اول و مثال میسید و ملاحظه کرد که به عمل از ۱۳ نفر
 صاحبان همیض ۱۷۳ نفر هلاکت رسیدند به معلوم دیگر موسوم تو بازمی همین رفتار را در ۱۱ نفر صاحبان ذات
 الریه کرد و ۴ نفر از آنها هلاک شدند و سترجا انقباض معالجه در سایر بلدان فرنگت سابق گشت در همه ولایات مفید و
 اطباءند و طبیبی که بسیار باین معالجه عفا و دشت لگانت نام از اطباء فرانسیه بود که از ۵ نفر بمرض چون باین
 علاج نمود و فصد نمود و طبیب کورپان همیاید که ذات الریه برین چون ظاهر میگردد اگر مرض را قوی بود ۲ الی ۳ اشغال
 خون از او میگرفتم و گاهی دو نوبت فصد می نمودیم در صورتیکه مرض قلبی همراه نبود و گاهی هم بدون فصد با وجود قوه
 بنیه معالجه می نمودیم و اعتقاد من آنست که مماکن از ابتدا فصد نمایند که در امراض مزمنه و در وقت دم و در صورت زیاد که
 مضرت در آردی نیز باین عمل منقاد بود و عفا و غیر فصد را ثمری نیست مگر آنکه برای چند وقت قدرت درم را تقیل کرده و
 میدید که اشمون به عمل خود را بجا آورد و بعد از فصد هر دو ساعت یک کدم اشمون به در ۱۲ اشغال جای که تاریخ سردی
 در ۲ الی ۳ اشغال شربت قد غلیظ که بجای آب شربت عرق بهار نارنج باشد و ضافه نموده با و بخورایندم بنوعیکه مرض در کمر
 عا کندم خورده باشد پس از آن عا ۱۲ ساعت بمرض آرام میگذازم در صورتیکه مرض شدت نیست یا آنکه مرض باطن
 بخواب بود اما چون ذات الریه شدید بود و ضیق نفس زیاد همراه علامات فاجعه یا آنکه یک اردو قطعه ریه و یا هر دو تمام
 منورم بودند عا اتصال اشمون را باین نوع استعمال نمودیم تا علامات حده در مرض در صدر از گوش نهادن بر او ظاهر
 و گاهی که علامات در تیره زیاد بودند اشمون را تا ناکت کندم و بنم و دو کدم و بنم بدون زیاد کردن جای رقیق نارنج میدادیم
 اگر مرضی ایندوار بدون فصد و سهال متخل میشدند و بعضی در روز اول ۲ الی ۳ دفعه و پنج شش نوبت حاجت می نمود
 و در روز دوم من بعدتی و سهال کمتر و بالمره معدوم میگشت در بعضی از مرضی بعد از قبول کردن معده اشمون به راست
 سجد می غلبه می نمود که حفته لازم میشد و در صورتیکه سهال در روز اول سده نمی گشتند و یا آنکه سهال بود که معده
 اشمون را قبول نماید ۵ الی ۱۰ اشغال شربت ششامش ضافه نموده در ۲۴ ساعت بخورایندم و هر چند سهال نقیص عمل
 رازری نام و تو نازی می نام بود اول بسیار سفقت می بخشید زیرا که اثر اشمون سر غیر است از قراریکه سهال و کثر یا
 و غلبه فعات بود بلکه این رفتار مرضی بجای فصد سهال عرق بسیار می نمود و بنا به چنان دشت که از فصد سهال اشمون
 به نمر کرد بلکه اثر او کثرت دیدم که مرضی اشمون را بدون فصد سهال در اول متخل میشدند و آنها که عفا
 متخل میشوند در تجویزات اولیه ما بود که درست بخورید اشمون که چون چند دفعه بمرض میسید و جنایط می نمودم و ترک میسیدیم

و در این حال از او مایوس شده از این قسم علاج مشغول گشتم و پس از تاقل زیاد چاره ندیدیم مگر آنکه چهار گندم همیون را در هر روز
 آب مقطر حل نموده با صافه در مشال شیرین قند هر ساعت سه فاشق چای مخزنی بظفل نبوشانم و عمل سابقه را از قفل طلا با
 نخ و ضماد خود را بزنگار دهم و روز چهارم صبحی تخفیف یافته و نه سدر شده و روح بطین معقود اما صداع با بود و تشنج در
 عضلات صورت و چشم و زبان نیز تخفیف یافته بود و اما اطن سینه عقب نیز موقوف شده و صدقه لثانه طبعی
 کرده بود و لاطنه بان تخفیف حالت آن روز را نماند روز که شسته رفتار نمودیم در روز پنجم تخفیف حلی از روز که شسته
 و جملای تشنج صورت با لمره زایل گشته اما صداع با بود و در بعضی در سؤال نمودن جواب بطن سیداد و آن روز نیز همان حال
 مذکوره را تجویز نمودیم در روز ششم حتی و زبان تشنج و جملای و سایر علامات چهار زایل شده بود ولی چون کمی از
 باقی بود باز همان علاج را بجای آوردیم بدون ضماد خوردنی در روز هفتم صداع نیز با لمره بر طرف شده بود ولی باز تشنج
 دوا ی روز که شسته را تجویز نمودیم در روز هشتم چون صداع جزئی بروز نموده بود مجدداً همان دوا را دادم و در
 روز نهم چون هیچ علامتی از علامات مرض نبود و او را در دهه سه روز ترک نمودیم روز دوازدهم که بعبادت طفل رفتم
 مشاهده کردم که همراه طفل در کمال صحت بازی مشغول بود

چهارم از امراضی که همیون با مقدار زیاد میباشد معنادار است استغناء مفضل است از قرار که در روزها
 شریکات طباء فرانسیسی نوشته بودند طیب حلی نام در مجده نقرصا جناب امراض که در نقرصان استغناء مفضل
 زانو و ۲ نقرصا مفضل مرق دشت با احتمال همیون بمقدار زیاد در مدت ۱۰ الی ۱۰ روز معالجه نمودیم بنوع
 که در ابتداء ۱۴ گندم میداد و روز بروز ۲ گندم علاوه می نمود تا به ۱۴ گندم رسید و این مقدار را متدرجاً در ۲۴
 ساعت تدریج میداشند سن آن مرضی از ۲۵ الی ۳۰ سال بوده است و ۱۳ نقرصا مرضی مذکوره مرد و تخفیف
 زن و از این تخفیف جزه ۳ نقرصا شوی بودند و دیگر نوشته بودند که طیب حلی نام از طباء نظام استغناء
 مفضل زانوی شش ساله را در شش روز علاج نمود و این استغناء بود با وج که تا ربع نخود از همه طرف گرفته بود و از
 فشار بخت در او تقیری میماند و صاحب قله سر بازی بود که چون ۱۰ ساله معالجه نموده بودند و شفای حاصل نگردیدند
 او را اصرار نمایند و با لاطنه طیب کوز او را بشمارساند بدین نوع که در روز اول ۱۴ گندم همیون را با با خوردند در روزی ۲
 گندم صافه نمود تا به ۱۲ گندم در ۲۴ ساعت رسید و در بعضی راجع به و بهنگام روی نموده و در روز ششم مفضل تکلیف آسان شد
 بود و درین حرکت صوت از مفضل خارج میشد پس از آن دو آموزه چند وقت بعد در دار الشفاء نگاه داشتند تا از
 شفاء نام او حواطر جمع گشتند

با لاطنه باید دانست که مرضی را که همیون را بمقدار کما استعمال نمایند تقطیل در غذا و حبوبات فوکه و مرتب است مصلح و در
 بگو است زیرا که آنها همیون را تغییر داده مورثی و سهال شد بد کرده و لذت بهترین اغذیه شور با آب گوشت ساده است

مطلب پنجاه و دو او و ارسسی

عبارت از زنگهای صبی شکل شده بر ک شمشاد و ل کویچتر از آنها که بعرض عنب الله نامیده اند و نبات او که در
 کوچک است در کوبستناات فرنگت در دانه میروید و علاوه بر برگ که در طب استعمال است بموه قند شفاء با موصفت

مطلب پنجاه و سه او و پالمی اری

چون صفت او در صفحه ۱۰۱ از کتاب شفاء مذکور گردید بدینجا رجوع شود

مطلب پنجاه و چهار او و گلکنی

فسی از عرق سبزه باشد که در زمینستان متداول است چون عطر که استعمال معروف است بدین اسم چنانکه عود مدیده بهترین او درین
کلون می که یکی از بیدان مکت پر کس است بعل میانه : نسیج او مختلف اند و آنست که حاصل بسیار خوبه و در سبیل حصول است
از این قرار است بجز عطر پوست لبه با جزه و عطر پوست بانگ ۹۰ جزه و عطر پوست بزرگت ۹۰ جزه و عطر کلیل صبا ۴۰ جزه
و عطر بهار نارنج ۴۰ جزه و عطر اسطوخودوس ۴۰ جزه و عطر دارچینی ۲۰ جزه و اکلیل ششاد درجه دو از ده هزار جزه و عرق آویشن
مرکب پانزده هزار جزه و عرق اکلیل صبا هزار جزه اجزای مخلوط بهم نموده در مدت هشت روز گاه گاهی بهم زده پس از آن در دست قهقه
تا از پنج قسمت او چهار قسمت در قابله حاصل شود :

اصف عرق بادرنجبویه مرکب در مطلب ۵۰ بعد از این مذکور است :

مطلب پنجاه و پنج اودوکوس

صفحه آن در صفحه ۲۴۴ از کتاب شفا باشد مذکور شده است :

مطلب پنجاه و شش اودو می لیس کارم

که هم اودو کارم نامند نیست که عرق بادرنجبویه مرکب که صفحه او از هزار است بکمر بنات بادرنجبویه تازه در وقت
گل کردن ۱۱ جزه پوست لبوی تازه عود یا خشکیده او را در جزه نیم کشیز ۲ جزه در صینی اجزای قفل اجزای کل
هشتاد درجه ۲۲ جزه و عطر با عرق بادرنجبویه با آب ۳ جزه اینها را سه روز قبل تقطیر در قلع و این کف کرده تا
بچینند و از ابتدا شده وصل کرده بعد از سه روز بعد او در در جزه عرق بسیار معطر حاصل نمایند :

مطلب پنجاه و هفت اودو کارم

که نیز معروف است به اودو می لیس کارم در مطلب ۵۰ صفحه او مذکور شد :

مطلب پنجاه و هشت آمین

چند ترکیبات است که در طب مذکوره در کتاب شفا باشد ملاحظه شود مطلب ۸ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱

از این قرار این و صفحه ۱۶۴ از کتاب شفا باشد :

مطلب پنجاه و نه ایت یو لیس مرال

صفحه آن بکمر زمین بجزه کوکر در کانس مغسول ۲ جزه در باون چینی یا مر آنها را مخلوط نموده بقدری بسایند تا در
دینق دیگر غرمانیان باشند :

مطلب شصت امی یو کلوریت ووشو

که هم سوکلور ووشو نامند حاصل میگردد در صورتیکه آهک تازه محکس را در ظرف مسدود و ساخدا بطوریکه نظرفش از
نصف مملو باشد بخار کلورید برسانند بقدریکه دیگر از او جذب نشود و بجهت صاحب بخار کلورید و نوع استعمال است نوع اول
بجزیه سنگت است بشده کرمی که عبارتست از من کثیر باشد بجزه و جوهر نیکت ۴ جزه آنها را هم مخلوط کرده بخار متصفا از آنها را
بهر جا که لازم باشد برسانند : نوع دوم بکمر نیکت طعام ۲ جزه و من کثیر ۲ جزه و آب فالحص ۲ جزه و عرق کوکر و جوهر نیکت
و عمل شود چون در نوع اول :

مطلب شصت و یک ایتیر

عبارتست از چیزی که از جوهر نیکت در اکلیل که از قرار ضعیف صورت هادی آنجیم مرکب مختلف اند مثلا ایتیر اسمی نیکت گویند

یون اکل مرکب باشد بجز بر سر که دایره نترکت در صورتیکه اکل بزکب شود به سبب نترکت یعنی تریاب مشوره و اثر سولفریکت حاصل
تقطیر اکل و عرف گوگرد است

مطلب شصت و دو و اثر سولفریکت

جسمی است نائی و خفیف الوزن بلون آب زلال و خوشبود با حرارت طعم از ابتداء سوزاننده و بعد جکت کننده
و صمیمت فراری که به ۳۵ الی ۳۶ درجه حرارت بجوش آید و سهولت مشتعل شود با شعله زرد سفید و بزودی اکل مرکب
اما طریق ساختن او بکند فرعی است یعنی بر او سوار کرده قابله بد و نصب نمایند و در اصل محکم کنند و قوع در میان رطل گذارند
بمکوره قرار دهند و باید بر سر این قوعه مدتر بوده باشد و بعد دو قیف بالوله طویل بر گرفته که یکی از دیگری بلند
تر باشد قیفی که لوله او بلندتر است بر قیفه ایست بر نهاده بنوعی که تحت قیف نزدیکت تحت قوع رسد پس از آن
یکت همایه از اکل صد درجه در قیف برزند و بعد قیف بالوله قصیر تر را گرفته در این قیف نهاده تا میان قوع داخل شود
و لوله کوتاه تر داخل اکل نشود و بعد یکت همایه از قوع کبریت قوی گرفته سدر جا او را در میان قیف قهقهه قطور نماید
و قیاط کند که سبک فوه عرق گوگرد داخل اکل نشود که باعث زرقیدن قوع با پراندن این قوع توان کرد پس از آن قیاط
بر داشته قیف را که در فوق این قیف است سوزد و سازند و طراف قابله را به پنج حاطه نموده آتش طایم نمایند و قیاط زیا کنند
که شعله آتش بقابله برسد زیرا که این سوزد و مشتعل میگردد لهذا با لوله ای که قیف بلند تر در قابله از مکوره دور تر باشد
بهنر و قیاط نیکو است که لوله این قوع را از میان دیواری بگذرانند که قابله در پس دیوار باشد بدین نوع تقطیر نماید چون
مقدار قیاط از مابقی تقطیر شد آتش را زیر قوع قلیل نمایند و چون بیع آنچه در قوع است تقطیر شده باشد پس کتبه قوع
را از میان قابله برکنند و اگر خواهند که باز این قوع حاصل شود مجددا وزن سابقه از اکل را بوسیله قیف طویل در میان قوع بروی
اجود باقی مانده ریخته بدستور العمل فوق تقطیر کنند پس از آن اینر حاصل را گرفت در هر است جوته از آن اینر بجز جوهرها
داخل نموده بقوع و اینر متداول با آتش طایم تقطیر نمایند تا نصف او منقطر شود و آنچه این دفعه بقابله وارد میگردد اینر حاصل
است که او را اثر سولفریکت نامند و تازه او با عدم حموضت است لی چون مدت از او بگذرد و با در شیشه و مان زینا
قوة فراری او کم شده اینر حموضت و حرارت هم رساند و لهذا آنچه صفت از است در تازه او است در کتبه و از برای کتبه
دشتر اینر باید او را در شیشه های کوچک نموده در آنها را محکم بست و بروفت خویشند اینر را استعمال کنند که از این شیشه
کوچک را برداشته بکار دارند و چون سبب شش شدن اینر در ماندن نیست که حصول جوهر هر که در او چنانکه در سر که غر لهذا
جته مانع شدن از حدوث حموضت در اینر قدری مگر می رادند هر یک از شیشه های اینر برزند تا حموضت حاصله جذب
مکزی شده اینر از آن حموضت ضایع نشود

اما حالتی که از خوردن آن سردی دهد بد آنکه شخصی طیب و نخود اینر را در بکیر نه جو زده که بد حالتی رخ داد که توان او را
تعریف نمود که از خوردن او هم در آن گرم و سوزد شود و بصبر تا او را بلع نمایند و بعد از خوردن حرارتی از دندان طاق
شده تا بعد مشی کرده و چون رایحه و طعم اینر از دمان موقوف شود علامت ماند علامت شتر روی نمایند و در فرط
اکل تاثیر بیشتر است و اثر طوفانی است و در خوردن اینر شخص دو اثر خفیفی در سر و حجاب را در پیش چشم خود حس کند
و جبه او که شود که چون دست بدن خود که در حرکت نعلی احساس نماید و این علامت پیش از تکلیف طول کشند
و بعد بحال آمده فرعی از است احتیاجش موی نماید و شتهای که در به رساند و بنص حرارت بدن و نهاد رواج تغییر نمایند
اما تاثیر اینر در اینر مختلف است که در ششهای که شامه شیان قوی است زیاد اثر نماید و بی آرام شوند و صداع روی

و غشی نمایند و بدینجهت باید در استعمال اینر سائمه مرخص را ملاحظه نمود ؛ و این اثر اگر چه محذرت است لکن بقضاء محتاطی معده
 قوت دهد و تواند مانند کل غشاء محتاطی معده را متوسم سازد چنانچه در اسازی موسوم به بوشکه که سرطان در قولون است بجهت
 رفع رجح او اینر بنویسید و کم کم زیاد کرده تا بصدد نگاه مشغال در ۲۴ ساعت رسانده بود بعد از فوت چون او شرح نمود
 جمع علامات افراط اهل در او دیده بود ؛ بافتنکس معلوم بخلیس کرتی شن نام که در علم سموات کتابه پد نبایست بگویند
 کرده است حکایت که از شخصی که بسن شیخوخت بود و برض صنق لعفس طببا و بر چند روز بگرفته که نوبه مرض او بود بجهت رفع
 اذیت او اینر بنویزد و معتدرا مقدار او را زیاد نموده تا به ۱۵۰ مشغال رسانده بود بدون ضرر یقینی پس معلوم است که
 بسبب عاده حیوان اینر را مقدار زیاد رساند و لکن در اشخاصی که معاد نیستند از جمله سموم است که مثلاً سه مشغالی در او چون
 با سب حوزا نیند بعد از چند دقیقه آن سبک زمین افاده قوه اینکه سر خود را از زمین بردارد نهشت و معلوم غفلا
 نام سان بگرد که ۳ مشغال اینر را سبک داده بعد از ده دقیقه آن حیوان بحال بعد از ساعت بتلا سبکه شده بود و چون
 او را شرح نمودند معده و هفا دموتی القون شده بودند ؛ ایضا شخصی در اسازی اینر میباحث که ناگاه با سب اینر
 سازی شکست و بخار اینر چون در کارخانه بچید صاحب عمل معیاد و بهوش گشت و تا چند ساعت پیش بود تا آنکه او را
 از کارخانه پرون برده بحال آمد ؛ بنابراین اقوال معلوم میشود که اینر بمقدار قلیل محرک است و بعد از اتمام علامات
 تحریکت تخذیر نماید و بمقدار زیاد معده و اسعار متوسم سازد و باعث سکت توان کرد ؛

اما استعمال اینر سولفرکیت در طبابت با بخارج است و باید با ضل ؛
 اما بخارج ؛ بلکه در استعمال اینر در فایح و دوا از متصا دوه از او حاصل شود یکی برودت و دیگری حرارت ؛
 اما سبب برودت که از اینر حاصل شود در صورتیکه او را بروی جلد طلا نمایند و روی او را بنوشانند آن است که اینر
 بسیار زود حرارت جلد را بچود جذب نموده در پریدن آن اینر جلد حس برودت نماید و چون روی اینر را
 بنوشانند بنوعیکه فرار کردن او صعب گردد و جلد حس حرارت کند و هر یک از این دو صفت در طبابت استعمال دارند ؛
 برودت حادثه از اینر استعمال شود در صداع که اینر را در میان طلا نمایند و روی او را بنوشانند و در وج اسنان
 که عوام گرم خورده نامند اینر را همین منظور بروی دندان قفایر کنند و مجربترین استعمال برودت اینر در فتنه منحنی است
 که نخستین طبیبی که اینر استعمال داشت طبیب فرانسوی و الاق بن نام در ۱۷۳۰ عیسوی بود بدین طریق که اطراف
 موضع منحنی را بادست یا دستمال حاظه نموده و باید اینر در روی فتنه ریخته برودتی همان میشود که همان منحنی از این
 برودت معتدرا منقبض شده بقوه طبیعی میل بر اخل نمود ؛

اثر حرارت اینر را در عوض شمع ذرا بر کجا دارند و له قوه او کمتر از ذرا بریح است و بنظر آکالتیت پارچه مایه
 بهمانقدر که خواهند انوضع را محسوس سازند در اینر بنایند و آن موضع را با آب گرم گشته مایهت بنایند در اینر با بنویسند
 قرار دهند و بعد از چند پارچه شمع ساده قدری بزرگتر از پارچه مایهت بگرفته بروی مایهت گذارند بقسبیک اطراف آن مایهت
 احاطه نماید پس از آن دستمال بچیده بعد از پنج لم ده دقیقه مایهت و غیره را بردارند که در آن موضع حرارت پدید آید که اگر
 او چون اثر داغ خفیف است و بجهت مرض محذوفه علی بنیاست سهله از داغ ذرا بریح و مثال او است ؛

اما استعمال اینر با ضل بدو طریق است یکی بطریق تغذیه و دیگری بر راه تنفس ؛
 اما طریقه اول که راه تغذیه است ؛ اول استعمال است بجهت ف که مرضی ابتداء چند فحان مایهت بنوشند و بعد از
 اینر پاشانند که آورد و از سایر ادویه عقیقه اسان رشت ؛ دویم استعمال کردید در بعضی اقسام استسقا و طبیب لافن نام

بجاست تا بگوید از شخصی پس سخت سالی که پستفاه صدی مندا و از حیوانه خویش تا امید بینا نایبند که کوهک از ابرو برتر بود
 او را بنویسد چون بخورد دوشن بول در مدت ۲۴ ساعت از او خارج کردید و چون طبیعت کور این اثر را ملاحظه خود استسما
 معلوم است در هر ساعت از زده قطره این بر این بخورند و سفاه نام حاصل شد : سیستم در مرض گرازه تجویز شده که ابر
 بعد از ۱۴ الی ۲۰ قطره عضلات ریه رخی سازد و چون نسبت در عضلات پدید شد مقدار را بر این اندر برچ کم نمایند : چندان
 مستعمل است در جب الفرج به نظر حق که اولاً بصیان است ۱۸ نخود و این را در قدر قلیح آب قدر نخبه بنویسند و بعد
 ۱۸ نخود دیگر داخل آب یکی بنویسند و چون یک ساعت از خوردن این بگذرد ۱۵ الی ۲۰ سفال روغن کرچک بر این خوردن
 تا جب الفرج سهوش شده را در صین طلاق خارج سازد : چون این جسمی است پنهانیت فرار کند از استعمال او باید قدری با در
 قدر سهوش در فغان رنج بر این او زیرا که ذصت نه در فغان رنجند و در این او را بنویسند قدری از او سپرد و کجوهی که در فغان
 تا طریقه دوم در استعمال این که بر این سفال باشد بجهت تخذ بر خصوص در صین عمل بر جراحی موصوع : بدان که از زمانیکه اول
 این را جراح نمود کسی او را بر این سفال در عمل جراحی چند سکنین در صین استعمال نمود و نخستین طبیبی که او را در این استعمال و بکار داشته
 طبیبی است که نام در اینجا دنیا بود و بعد جمیع طوایف در فغان او را قبول نموده همی مستعمل داشته :

بدانکه در ابتدا اسباب چند بجهت استنشاق این را بر او آوردند و چون در بدنه پستمال و پینه رفع جناح شود و لذت از آن
 دست کشیده با جمل محض اکتفا نمودند :

زمان سهوش کردن و سهوش آمدن و از او مختلف است از در این صبح : چون این را حال صین و شخص علی با و قوف است اگر اوقات
 در ۲ الی ۴ دقیقه اشخاصی که این را استنشاق نمایند سهوش شوند و غده تا ۱۲ دقیقه طول کشد و در طفلان بزرگ و بزرگتر از آن
 شبان و شیخ و در برخی از اوقات به سوره اثر نماید و در کسانیکه عادی بخوردن شراب و عرق باشند بسیار در اثر کشند چنانچه جراحی
 سهوش که در این قسم استعمال این چهاره نام و مذاق کمال است پان مینا به از شخصی که بخوردن یکت اطری عرق در روز عادی
 بود و چون خواست او را سهوش کند عمل استنشاق مینا است طول کشید تا شخص سهوش نمود و اشخاصی که بدو سفال این را در ظرف
 مخلوط از هوا سهوش شوند هیچ اثر سهوشی نخواهند دید در صورتیکه در سفال این را در شبیه بزرگ کرده بپزند تا آنکه این جز هوا و جو
 سبت شود و این را مخلوط به هوا استنشاق نمایند و لیکن فرج و خوشحال به اینها روی دهد : اما اشخاصی که از سهوش این روی نمایند
 از این قرار است که اشخاصی که استنشاق نمایند سهوش شوند مثل آنکه جواب میدهد در افاده باشند و اشخاصی که عیضات او
 سرخی و سینه کردند و فکته تخم و اطراف چشم سفید چشم با لاف سفیدی او نمایان کرد و عمل ریه بطبی در رنگ رخسار
 مانند کل سفید شود بطوری که در برخی مکان کشند که پلاک شده باشند و در ابتدا به نفس عرت بهر سانه بعد لطفی کرده و چون
 خوب سهوش کنند عیض از خارج دیگر مطلق نخورد و چون اثر این قلیح با عامل سو قوف باشد جان شود که عیض الم است
 جراحی الفقه و از خارج با جبر است که هر چه کوبند بشنود و مانند کسی بود که در میان چرخ فلک نشسته باشد و در برخی مانند آنکه
 خواب کنند و بکار و نیست و امثال آن روند :

سهوش آمدن از سهوشی این بکر نه است بخلاف سکرین از غیر که متدقا بحالت طبعی رحبت نمایند و اگر اوقات بعد از سهوش
 جرح نقل پس چیزی دیگر باقی نماند و در برخی از اشخاص صداع پدید کشند طبع این در در میان و در این در میان نماند :
 در صین استنشاق این چون سیاه رنگت شود و تجویز که در این باب کرده اند این بود که در جوی که استنشاق این بگوید در صین
 استنشاق چون فصد نموده دم بود لکون خارج میگردد و بول باعث سواد دم تا بحال به نگویند معلوم نشده که برخی سبب براد خول این
 در خون دهند و برخی دیگر گویند که استنشاق این حرکت دم صعب کرده و در خون او تغییر نماید :

اما اثر آنکه از استنشاق این ترشترسبانه در صورتیکه مقدار او زیاد باشد و یا اینکه مجموع استنشاق شود کسالت و صداع است و نه
 چند ساعت یا چند یوم در حقیقت استنشاق و سال یا پس در بعضی اشخاص موجب نفخ و قه کرده و برخی دیگر هم در عین استنشاق
 جازا تسلیم نموند و آنچه از تشریح مضمون می شود معلوم گشته است سبب آنست که در آنجا که از مقدار کم شدن دوران دوم در
 و طبیعت از اهل آنجا که تجربه استنشاق این ترزا در حیوان نموده و حیوان بدان جهت برود و در حیوان دیگر نیز استنشاق این ترزا در
 و چون این حیوان نزدیکت بهلاکت رسیده بواسطه نفخ هوا در دماغ آن حیوان بیدید و حیوان کمال خویش را به
 نیز استنشاق جوای که چون در آنها هیچیک از استنشاق این ترز ذبکت بلاکت رسیدند فایده کلی می نمشد

اما دستور العملی را که بجهت استنشاق این ترزا کور نموند استنشاق این ترزا در وقت وقوع این ضرا از این ترزا است اولی
 شخص معمولی با راضی ترز ترز رینه و قلب و دماغ مبتلا باشد دویم آنکه در اشخاصی که مزاج ایشان قلیل الدم باشد خواه از آنجا که
 استنشاق این ترزا بجز نماید سبب آنکه در بعضی است ارض ترز استنشاق شود چهارم آنکه در وقت استنشاق سده حال باشد
 پنجم آنکه استنشاق این ترزا در بعضی بجهت استنشاق این ترزا در بعضی بجهت استنشاق این ترزا در بعضی بجهت استنشاق این ترزا در بعضی
 سواد اهل باطن باشد سبب آنکه در عین استنشاق بدتری شود که سواهی این ترزا در بعضی سواهی استنشاق نیز استنشاق کرده و سبب
 آنکه این ترزا فایده در بعضی شدن سبب استنشاق نماید سبب آنکه شخص معمولی با بطوری سبب گشتند که در عین عمل بدی
 نیاید و هم آنکه بعد از پیش شدن اشخاص معمولی عموما پس از دو دقیقه دیگر استنشاق نماید مگر کسیکه از عمل بدی سبب
 خوف اند که چون سبب نموده آنها را سالی چهار دقیقه دیگر نیز استنشاق نماید تا تمامه در بعضی شوند بجهت آنکه
 اگر در عین عمل بدی سبب استنشاق نماید موجب صورت عمل بدی و اگر ممکنه توان بود باز در هم آنکه چون عمل بدی
 در دماغ باشد باید عامل موجب بود که خون بالالت مغز و قند زود بجهت این دماغ علیل را باز نگاه داشت خون بسبب است
 دماغ خارج شود و باز در هم آنکه بعد از قرائت از عمل علیل پس در بعضی خود را بقدم مایل سازد تا مغز آسان گردد

مطلب شصت و سه امید کوشن کرازی

عبادت است از مزاج خاص که متاثر گردد از بعضی اسباب که در باقی اشخاص هیچ اثر معینی نگشند مثل اینکه بعضی غشی
 در وقت پدید آمدن خروج خون در برخی دیگر نتوانند بسبب وجود هیات بر بعضی از بدن خود نه بین کنند بدون سبب او در
 در برخی دیگر نمی نمایند از را بجهت پیاز در برخی دیگر ضیق نفس کردند استنشاق بعضی از دواج عطرها که موافق طبایع اکثر اشخاصند

مطلب شصت و چهار بارست

مانند جسم مفرد که بر یوم و هم بارست گویند در طب استعمال گشت مگر چیزی ترکیبی از او که در این مفصلا ذکر می نمایم ولی اولی آنجا
 که بار یوم در حالت غضری مفرد وجود ندارد و مصنوعی او حاصل گردد بعین بسیار صعب که چون بجهت طبایع فایده ندارد بعضی
 در اینها میان بنماییم ولی ترکیبی از او معروف به سلفات دو باره از جمله معنیات کثیره الحاصل است که در کوشن است
 اما جد در بلوک ساو جلا و فرست در آنجا که طهران صافانه عن امرتان کثیره الحاصل است بصورت مجرمان نقل الوزن که بجهت
 او در آنجا یونانی بارست کوشن گویند که چون در این سلفات دو باره بر او و وزن دوده بخاری را بر او شکر
 خیر نمایند و نیز سبب چهارم سبب است در حالت گذار نگاه دارند و چون سرد شود اجزاء که اشته را با آب بجوشانند و
 عین بخش صاف نمایند در وقت سرد شدن جسمی منجر و شفاف تر شدن بلون طوب سفید حاصل گردد که او را سولفور دو بار یوم
 در صحت ترکیبات بارست را که در طب استعمال اند بواسطه این سولفور دو بار یوم حیوان بعمل آورد

پس در این میان بنماییم اول ترکیبات بارست را که در طب استعمال اند و بعد ذکر خواهیم نمود در استعمال آنها در ارض

اول است که کشید و دو بار بایوم که هم باریست کوسنیک نامند و حاصل کرد و این جسم در صورتیکه نظراتند و با بد و با بد و در دو بار
 بایوم و در بویته سر پوشیده بگذارند تا دیگر بخار سپید نیز و یا بخار بدیضا عمدتاً در دند و کداحه را در طرف ریاحی از رطوبت برطرف
 کرده نگاه دارند که این کداحه جسمی است متخالف چون سسکت یا پولی برکت سفید این مایل بخصیت که در ۳ مقابل با بد
 و در ۳ مقابل آب جوش حل بگردد

دویم است بدو روز دو بار بایوم که جسمیت برکت ابریشم سفید و بطرز سوزن سوزن بدون ریاحی و لی طعم او متوج و سبوت
 رطوبت هوا و ریه را بنحو جذب نماید که حاصل شود از اینکه در محلول که نبات دو بار است محلول بدو روز در آن که هر دو
 محلول در صحن جوش باشند بگذارند تا لون بدو روز در با لمره فانی شده مائیت برون آب صاف شود و این نبات
 در حالت گرمی صاف نمایند تا در سرد شدن بدو روز دو بار بایوم منجمد گردد

سوم است بدو روز دو بار بایوم حاصل شود از اینکه محلول که نبات دو بار است را در صحن جوش محلول گرم بدو روز در آن
 و نیز در صحن جوش صاف نمایند بهین طور که قبل از این در تعریف بدو روز دو بار بایوم ذکر نمودیم و بنحویه شبیه بخل آن
 است در رنگش و سفید شیری در آنچه او چون ریاحی آب در با و طعم او مرغ باشد

چهارم است بکلر دو بار بایوم که هم موریات و باریت خوانند جسمی است برکت بلور شفاف بدون ریاحی و با حر
 اطمینان حاصل شود در صورتیکه سولفور دو بار است را در سید موریا شکت محلول سازند و این محلول را در طرف ریاحی پیش
 علامت بگذارند و خشکیده را در بویته سر باز بگذارند که کداحه را در آب جوش حل سازند و در صحن جوش صاف نمایند تا در
 سرد شدن کلر دو بار بایوم حاصل فعلی است

پنجم است نبات دو باریت این جسمی است بعضی اللون بدون ریاحی و با حر اطمینان که سبی بیخ جزه از او در صد حوز
 محلول شود در طرف ریاحی او از آن قرار است که در محلول سولفور دو بار بایوم که در صحن جوش بود اسپید نیز بیک بگذارند
 تا دیگر بخار ایدرین سولفور که نبات شیبه سویی شک مرغ فاسه است حاصل بگردد و مائیت حاصل را در حالت گرمی صاف
 نمایند و صافی را در مدت در ۳ روز در حالت خود بگذارند تا باریت و باریت متراجمد گردد

ششم است کربات دو باریت که بعضی اوقات سفید اویافت کرد و اول اکثر مصنوعی او در یک سفلی است و در صورت
 ایضه بصورت که سفید طعم بدون ریاحی باشد و طبیعت در آب محلول شود یعنی کداحه از او در چهار هزار و سیصد جزه آب سرد محلول
 طرز استعمال او از آن قرار است که در محلول گرم نبات دو باریت و یا کلر دو بار بایوم محلول که نبات و سولفور بگذارند و حاصل شود
 تا طرز استعمال اطلاع باریتیه را در امراض با از تجربیات زیاد که در این باب نموده اند میتوان گفت که اکثر نباتات هم و دیگر حد
 لغاوتی ندارد و چون در این اوقات بخصوص کلر دو بار بایوم استعمال است در اینجا بیان استعمال او در وقت از سایر ترکیبات
 باریتیه تا هم چون معلوم است که طبیب حافظ در صورتیکه استعمال یک ترکیب عادی شده باشد بصورت غیر ترکیبات استعمال
 پس باید دانست که از تجربیات مخصوصه که درباره کلر دو بار بایوم با گذارده بودند معلوم گشت که در این جوهر بعد از زیاد
 علامات سمیه شده بطور رسد چنانکه شخصی که شبها با مقدار ۵ مقابل از او نوشیده بود بعد از احساس حالت سمیه
 در رمی معده و تشنج و صداع قوی نموده یک ساعت پاک کردید و دل خود نیست و در صورتیکه بعاقد استعمال شود در حلقه
 تا باریت مخصوصه این دواست قلیل شدن حس و قوه محرکه و بطور بعضی بنوعیکه معلوم لیبران نام بگردد و به کرده است که شخص
 قبل از استعمال اطلاع باریتیه ۱۰ عر ۱۰ را قوه میرزد و بعد از ۲۴ ساعت در استعمال آنجا در حلقه نگاه فرمایید

ترکیبات باریتیه بخصوص استعمال در خازیر و در درم باره که از قراریکه برانندی نام طبیب فرانسیسی بوقت زیاد چند سال سیر کرده بود

پس بدانکه آن طبع کور کور دو بار بوم را استعمال نمود و چند نفر صاحبان درم بازو با تغییر جزئی مفصل و مزاج خنثی را که
از آنها صحت یافتند کردند و نفر که بکالت سل هلاک گشت و در تشریح آنها قرصه عطیره در ریه پیدا گشتند و در معده و هفتاد
سجالت طبعه خود بودند. لیکن نام نیز بر این قسم معالجه صحیح که در اول در مقدار هندی بر اندی نام خلاف دشت چنانچه در
پان خواهر شد. چون ملاحظه شود که بعضی از اطباء نسوج بر جوع باین قسم ادویه بنمایند بجهت آنکه او در قسم نوی است و در
او را مقدار کفی استعمال نمودند و در مزاج با مضع کله پس باید قبول نمود که از این ادویه مختلف است بحسب اختلاف آب هوای
چنانچه بر اندی نام در شهر کیش لیا که در کنار دریاست مقدار او را بیست و شش نخورساند و لیوان نام در پارس که استعمال
بر روز عادت رویدر اسما به فرود چون بر اندی نام نیز تجویز کرده است که کسانی که در صحن استعمال این ادویه شراب لیمو را
میل نیند برودی بعلامت سودت منبلا که در نه باد بجا در احتمال نجا برود که طبیب که قبل از این استعمال ترکبات بارینه را چنانچه
سخت موقوف نموده بودند لطفت اشربه و غذایه مرض خود و آب هوای بلدان بودند سهل است که خود بر اندی نام بعضی
مرضی دیده است که منتهایان نسوج باین دو را قبول نمیزد و در صورت معقه مزاج خاص اشخاص بود.

فاحده استعمال بر اندی نام از استقرار بود که در شش کدم کلر دو بار بوم محلول در ۲۵ سفال آب مطهر است و امیکر و ارا
محلول ساعت ساعت بکاشن جای خودی بخوراند و یک ساعت قبل و دو ساعت بعد از غذا استعمال و ارا موقوف
بداشت دشواری که بر بعضی سواهی غده نیا تیه و آب ساده اکل در شب تمام در هر ۸ روز مقدار نه کورا و در مسای
نموده و در بعضی مرضی به ۳۰ نخود در ۲۴ ساعت برسد و پاست آن محلول را می فطنت از روشنی آفتاب نموده و در هر
ظرفت عامل دو ارا به نیکو هم زد و چون قلیح با اسهول با تنوع باغی حاضر یکشنبه بر طبعی که در واضح بود که مزاج در ارا
نیکو و با اینکه مقدار او زیاد بود در صورت با مقدار او کمتر نمود و ارا اکل موقوف میکرد و چون اشتبا یا مرض زیاد
نوشیده باشد بنوعیکه یا چند آن علامت رو به حال آینه نوشیدن سفیده تخم مرغ مخلوط با آب باقدی از محلول
فرنگی مصنوعی در باقی مخصوص ترکبات بارینه میباشند.

چون اطلاع هر که از باریت از جمله ادویه اند که چندان باحال استعمال آنها مویست و طبعی است و موقوف بجهت نظر از طبیب
باید بنماید در اینجا بطور مختصر اشرف نسوج آنها را که کور میباشند
اول محلول باریت است چنانچه در وقت طبعه قرینه بدین نوع که بکند کلر دو بار بوم ۱۰ نخود و آب مطهر قدر کفایت محلول
کرده و بعد از آن محلول اصناف گسسته آب مطهر با دام نسوج استعمال و جمع این اجزاء را هم مخلوط نموده روزی یک الی دو حبه
قطره از این محلول بر وی قرینه قطره کنند.

دوم جوید است چنانچه در زمانه خنثی بدین نوع که بکند کلر دو بار بوم یک کدم و عصاره شوکران ۲ کدم و کفشد بقدر کفایت
تا چهار شب نموده در هر شب شش ساعت یک از آنها بنوشند.

سوم محلول سنگین است که بجهت چنانچه بکند عصاره پوست گشته ۱۰ کدم کلر دو بار بوم ۲ کدم و عصاره فلوئیا
۳ کدم و غش صنفی بقدر کفایت تا اجزاء بقوام همچون رسنده همچون راه قسمت نمایند بجهت اشخاصی مبتلا بختا بیکه کفایت
کا کللی آنها به وجه شسته باشد و در صورت هر ۲ الی ۳ ساعت هشت بکند از همچون خورده شود.

چهارم حتی است بجهت اراضی حله یا لبه که بکند کلر دو بار بوم ۳ کدم و عصاره شاهزاده ۱۳۰ کدم و گرد بک شاهزاده
کفایت تا بخوری از او چهل شود و صدها از او بعل آورند و در بعضی از آنها یک الی دو حبه صبح و شب بنوشند.

مطلب ششم در پنج سنجار اماناک

تکامل که بصورت حاصل متصادف شود اندک اثر آنکه در فرساده چنانکه در ترفیع حصول جوهر فرساده و صفت او کمرنگ
شده در حال طبیعی این بخار عمل می آید در هر جا که اجزای حیوانیه فی ذلک فاسد گردند
مطلب شصت و شش بخار که کرد

در نتیجه این بخار ملاحظه شود مطلب ۲۳ +

مطلب شصت و هفت بروئی دو تو فرنی

یعنی صوتی که حاصل شود از فرج بر کوزه شکسته دلی چون این صورت حاصل از فرج بر کوزه شکسته
مختلف خواهد شد از قرار عظم و صغر کوزه بجهت توزیع این مطلب گوئیم که مطلقا مساویه و چند بصورت را بواسطه شکسته
نمودن او بصورت کوزه بل صورتی که حاصل شود در صورتیکه دو کف دست را یکدیگر متصل ساخته اهنیه که با این دو کف دست
فصان کردی شکل برسد و در این حالت بر پشت یک دست روی زانو را بگیرند نیز میزان جهت ادراک اینصورت ملاحظه
یا کوسه لطیف و زنگرده را از یک طرف دست پس از آن اورا هموار از هوا نموده سه در یکدیگر بندند و حال چون جدا
فوقانی آن معادرا فشار داده نسبت جدا نتوانی آن معاد روی جدا فوقانی آن فرج نماید صوت حاصل از فرج شبیه خواهد بود
بآن صوتی که طبا و فرانسیویه بر غلاف دو تو فرنی نام نهاده اند +

مطلب شصت و هشت بروئی دو سفل

حسب تحت اللفظ صوتی که در این است در شبیه است بصورتی که حاصل شود چون بلبله یعنی در میان آبجایون غلظت
مطلب شصت و نه بر یون کف فی
عبارت از انعکاس صوت تکلم در شب قصه الزم در صورتی که بر وضعی معادل آنها در خارج صدر گوش دهند + این
صوت تکلم در حال طبیعی در جدا صدی نیز مقدار جزئی معتدل و طبیعی است و در این حال طبیعی در شب قصه الزم غیر از این
دلی شده هر ساندر آنها در بعضی از اراضی ریه شلاد در صورتیکه بیخ ریه هموار دم شده و درم با صلابت بسیار بینه انعکاس صوت
سازد نماید و در صورتیکه شب اخیره قصه الزم ارفاعه طبیعی و سیفر گردند + جهت ادراک اینصورت در اراضی صدیه
طلب گوش دهند در محل من انگشتین مقابل تغییر نتوانی ابر الکف در ابط و در تحت زرقه +

مطلب هفتاد و بلا دته

چون تا حال این نبات که لغری غلبت محبت نامند در ایران تری او با شکر و یا لنداجه استعمال طبی خود
نبات و ترکیبات او را از بلا و فرنگستان حاصل کرد +
در باره سستی که استعمال معاد بر کلیه از این نبات با ترکیبات او توان ظاهر شود و با آنکه چون از ملا و در فیه دانه اثر نموده
دند در می است لنداجه بجهت رفع علائق سمیه حادثه از او بشیر عرق اتر و جوهر نو شاد در جمع نمود که هر چند قصه مقداری از آنها
بر بعضی بوسانند از آنها متصل باشد و معاد بر او به شتر باشد تا رفع علائق سمیه کرده و بعد متدرجا معاد بر او قابل گشتند و آنرا
در فیه عمده الاجل است ساعت تا با تره از او زیاد می ملا و فانی شود و حالت شمالی مجدداً گرس و خورد نماید +

مطلب هشتاد و یک بلسان پرو

بر نوع همیشه یا بس و سوال اما قهقهه اول بسیار در انواع و به نتیجه هم خلیل استعمال است قسم دوم رقص و غلظت
شیره غلیظ است با ریح طیب و لطیف مخصوص در صورتیکه چند قطره او را روی پیش ریه از او در دهان جدا گشته گشته +
در زرات نیز استعمال است بمقدار ۱۱ یا ۱۲ گرم + چون ریحی از او فانی بلسان بر در انتقال از زرقه و دخول

از دهن است ممکن است که این حالت کاوی را بعضی از اسکیزه از بلسان مذکور را در اکل ۹۰ درجه بر تخته در دهه ۲۴ ص ۲۴
خود گذارند که چون دهنی مخلوط داشته باشد این دهن غیر مخلول خواهد ماند بکس بلسان خاص که تمامه در اکل ۹۰ درجه عمل میگردند

مطلب هفتم دود بلسان کوپا هو

چون بسیاری از اوقات این بلسان را مستقیب سازند بواسطه جوهر سفز یا بواسطه روغن کرکیت لهذا بلسان کوپا هو
نوع بلسان کوپا هو اصل از کاوی و توان تشخیص داد بی در صورتیکه جوهر سفز را داخل کرده باشند امتحان بدین نوع شود
که جزیه از بلسان بر روی آبن سرخ کرده ریخته وی سفز حاصل خواهد شد چون بلسان مخلوط با بر روغن کرکیت کقطره از آن بلسان را
بر روی کاغذی مژه ریخته و کاغذ را بر روی آبن نگاه داشته که روی کاغذ خواهد ماند که وسط او بدون دست است جهت در آبن و در آبن
او چون نکاز دهن و غیر حاجت را میماند نیز توان تشخیص داد و چون روغن کرکیت را در بلسان کوپا هو از خود سازند آن بلسان در مدتی
آب نادر در دهن جوش را بجا حاصل میصاعد گردد و بعد چون سرد شد اگر بلسان حاصل بود جسمی با این شکیفته در آب بدیدار گردد
اگر بلسان مخلوط بر روغن کرکیت باشد آن جسم لاین و باد است خواهد بود

مطلب هشتم دوسه بلوط

در باره استعمال بلوط در سیاه سرفه که مذکور گردید در صفحه ۳۲۳ از کتاب شفایه بدانکه نیم الی کسقال از بلوط خارا بکوبند
بطور قهوه در دو الی سه سیراب بچوشانند در ۲۴ ساعت مندرجا بر لرض بنوشانند و شربت مذکور قهوه بلوط بدین نوع حاصل
که ۲ الی ۳ نخود از بلوط برشته را با یک سیراب بکوبند و نیم الی کسقال از بلوط خارا بکوبند و در ۲۴ ساعت مندرجا بر لرض بنوشانند
حصص ۱۰ در هر مرتبه خایز به نیم مثقال بلوط برشته ابتدا نموده تدریج مقدار او را بدو مثقال برسانند و بطریق بجهت است
خداوه بر بلوط حاصل بکار در حش او که عبارت از خفت بلوط و ناز و پاشد در طب استعمالند
اما خفت خفت مکر عناق خود بلوط که بواسطه جوهر مازو که در او موجود است استعمال است در هر موضع و در هر موقع که آینه
بر استعمال او به عقیصه بنایه بود در صفحه ۲۲۱ از کتاب شفایه نیمه بسیار بسیار در کمال که بواسطه خفت عمل آینه بسیار نمود
اما نازو حاصل شود از زرح بلوط و عمل آینه از اسکیزه که می مخصوص تخم خود را بر روی برگ زرح نازو گذارد و بعد در چهار طرف خود خانه
مخصوص عمل آورد که اول این است و مندرجا صلب گردد در این حالت گرم جمع تغییرات شکل خود را میباید تا پاره گشته پس از آن
غذوی بجهت خود باز کرده پرداز نماید چنانچه گرم ابریشم

این حاصل مخصوص عمل آینه در بلوط در رسا و جلیغ کردستان در چند جنس در شان در اگر بلا عسله موجود است و باید در
بجهت سهولت طیار و رنگ از نازو جوهری عمل آورده اند که بفرانسه اورانامین نامند و بدین نوع حاصل شود که مکرر در شفایه
لونه طول که آن لونه طول قدری عینه بگذارد و روی آن عینه مازوی بسیار نرم کوبیده را ریخته بپاشانند بعد روی آن کرد
مازاد این سولفویت که در هر ۳ جزیه از بلوط در دهه ۹۰ درجه مخلوط داشته باشد نهند در سفز یا بسروشی مسدود شده
وصل کنند و در وقت بارودی قزاق قرار دهند که در صورت این مرتبه تا ناسن را در خود مخلول ساخته از میان عینه در قزاق بچکد
و چون جسم حاصل در قزاق را آرام کرده دو جسم مختلف در او حاصل میشود که سخا تا او مخلول ناسن در آن در فانی او ابر سرشته
باشد و چون بعضی از اوقات شود که این دو مایه در قزاق از هم جدا میگردند دلیل بر اینست که این استعمال بسیار خوب بوده
و این عملی نیست بجهت آنکه در صورت سخا تا بود که جزیه آب داخل قزاق کنند تا مخلول ناسن جدا گردد و ابر سرشته و این ابر
سرشته را بواسطه حلقه بردارند و صد نگاه دارند تا بیکه او را بواسطه قطره محذوا حاصل کنند و اینست سخا تا صغیرا
در آب با در حالی که حرارت زیاد می باشد نهند تا ابر بریده ناسن حاصل باقی ماند که بدین قسم عمل ارضه جزیه مازو نرم کوفته

اگر چهل جزئیات حاصل شود و این نان چیست خفیف الوزن و صفر اللون و سهل الامتثال و رطب
از جمله امای که بواسطه نان حاصل میشوند و در طب استعمال اند تا آنست که دویم است که حاصل شود و در صورتیکه در محلول نان حاصل
است تا دویم قطور نمایند و دیگر رسوب حاصل نکند و چون این رسوب را بر روی شکر از گلاب جمع نمایند و بکانه نان است
دویم حاصل شود

مطلب بیفتش دو چهار نکت

بدانکه طبایع قدیم فرنگت و در فهای شایع را بهیچ وجه در طب استعمال ننهادند ولی در این سنوات هجره که توقف
اطبای فرنگت در مصر و در هندوستان متداول گردید از اهل آن بلاد چون اثر خاص آن در فراد را یافتند در نزد
استمال طبعی آن شروع یافت چون در اول امتحانات بزرگت مختلفه مذکوره در آن بلدان اثرهای بسیار مختلف حاصل
گردیدند لهذا اباناً هجره طبایع فرنگت در این اوقات استعمال ننهادند که ترکیبی از بون شایع مذکور در صفحه ۱۷۱ است
سفایته که اورا بقا و بر یکم و زیاد بکسین مزاج استعمال کرده اند در طاعون و وبا و ضیق کفین عصبان و تشنج
چون بر حنی از اوقات استعمال مچونست مچونست نکت مستور در این علائق ممتد حادث گردند و این علامات ستمیه و علامت
آنها در کت خطبه مذکور است لهذا در اینجا بیان کنیم حکایتی را که در وقت توقف حقیق در کرمان اتفاق افتاد و در وقت چون
که بدون اختیار از بون نکت خورده بودند بدانکه هر یک از آنها بعد از سه شقال خورده بودند از بون نکت چون
واز قرار بکه خود ایشان بعد از علاج مذکور مانده بعد از بیست و بیلا بدار کرده بودند بون نکت حال نکردند که توبه خارج
ایشان از زمین آسمان سپرد و بعد از بروت در فرات هر دو نفر ظاهر شد مانند کسی که در ابتداء توبه باشد با نقل
و تشنج عضلات عین و پس از این علامت یکی از آنها با قرانم آرام گرفت بسیار است کردید و از قرار بکه من بعد مذکور است
در حال خود شغول بمشغولت جوریان بود و مرضی مانده علی نام که در دانه شوخ و شست بنا بر نفس فریاد و دیدن کنار دیوان
حالات مختلفه بعد از بیست در هر یک از آنها بطول انجامیده بود و در دوازده روز از قرار بکه من بعد مذکور است خارج
و تخلیست مردم مطلع بودند اگر چه مانده اشخاص که تازه از خواب بختی شده عیناً نمیکردند و چون بعد از بیست کفیر
بجهت مبالغه رجوع شد این علامات را علائق محرکه دماغ دانسته و چون بنص میناست لطیف بود لهذا ضاد غیر خردل تحت قین
و طلا محلول نمائید و در سر که بروی و نونشاندن پارچهای نخی بپاشیدن آب شکر بصورت تجویز نمودم و بعد از بیست از این
اعمال آفریدند که از آن حالت سابقه نجات یافت و سوال جواب موافق میبود و در ستر رفته ۱۳ ساعت خواب آرام استراحت
کرد و نا آرامی از بجا نام نیز نمانده یک ساعت بعد در دماغش از آن مرتبه مانده اند و در بیان بکشت و جمع عضلات
حالت ستر نماند بود و اگر چه از پاشیدن آب شکر بصورت مرضی چند دقیقه چشم باز میکرد و چند کلمه میگوید و در آن خوف
نماند بود در این حالت سایر تدبیرات موقوف نموده بعد از بیست ساعت مرضی در آب سرد نشاندم و همین که آب گرم
میشد عیناً الدوام کج در او داخل می نمودم تا قریب بیست ساعت مرضی حشرانه سکون باز نمود و سه سوال جوابی میبود چون
علامات بروت در او معلوم گردید مرضی را از آب سرد نشسته در نخواب خوابانیدم و چون خواب نا آرام بود مجدداً محلول نمودم
در سر که را در حبه کوه استعمال نمودم تا خواب آرامی روی نمود و در ۱۰ ساعت و پس از پندار شدن علامان باقی مانده بود
که حالت سستی و تنگی که در وقت در روز متدرجا معدوم شدند

مطلب بیفتش دو پنج نکت

در باره استعمال این دو در سهال بسیار خواهد بود خواه مرضی بدانیکه مستعمل دارند شکر و شکر تازه را بعد از یک استمال

در مدت ۲۴ ساعت و هم بخون از او هم مطبوخ خشکیده را بنام میچون او محل آمد در صورتی که پنج ناز را مانند نکت بریزد
 در آب بپوشاند آنچه کرد باز جوشانده تا آب زیادی آن خارج شود پس از آن نقل پخته را در بادکنک بسیار نرم کوبیده
 دو مثقال آن شده کوبیده داخل نماید در شش هم بپوشاند تا تمام بخون آید و از این بخون روزی سه پنج مثقال مستعمل دارند
 مطبوخ سنج اینجاست از این قرار است که سه مثقال از زینجره خشک را بویست مثقال آب جوشانده تا آب نصف گردد بعد
 صاف کنند و مصفی را مخلوط بپزند و باید در مدت ۲۴ ساعت در لفظ بپوشاند

مطلب مهاد و ششتری کرناست و دوسود

که در این موسم دواهای جوش شیرین است بعکس دواهای جوش شیش که عبارت از جوهر طری است و شتاب از درد خطر آن
 ایران به نام جوهر لیموید کور است و در نوع حصول او در این جا ذکر میگردد نوع اول که کرناست دوسود نازه میخندند و در
 رنگت مقدار می آورد در ظرف مخصوصی بپوشد بخار آسید کرناست و برسانند تا نکت قیاب که ریاحی اللون بود میخند چون شتاب
 کرد و بنوع دوم که کرناست دوسود سه جزه او را حاصل ساخته در جای جزه آب بدین مخلوط بخار آسید کرناست داخل
 کنند تا به جزه از ششم سفید رنگ جدا گردد که این جسم سفید نیست مگر دواهای جوش شیرین که او را برشته بر روی کاغذ عطاری بنام
 آن حصول بخار آسید کرناست که جزه هر دو نوع عمل بخار است حاصل شود چون بر روی سنگ مرمر کوبیده عرف کرد مخلوط با آب پخته و
 فرعی که بواسطه لوله طویل امضاء او داخل ظرف حاصل جوهر قیاب با مخلول او باشد

دواهای جوش شیرین دوائی است غسره الامتلال و بجزه او محتاج است سیزده جزه آب سرد داخل تان کرده و چون بسیاری از اجزا
 و حوام دواهای جوش شیرین را میفرودند بدن دهنن حاصل و عرق حاصل بود نوع طریب لازم است که این دوا را قبول نماید و در صورتیکه
 در مخلول بخور او در حل جزه آب سرد از دخول مخلول دار شده نشین نارنجی اللون و یا بواسطه دخول مخلول نکت فرعی اصل
 نه نشین سفید رنگت بعل آید و یا اینکه قند حاصل در مخلول دواهای جوش شیرین جوشانده آن مخلول تغییر لون نماید که هر
 حالات دلیل بر این است که جوهر قیاب با تمام از بخار آسید کرناست سپر نشده است

مطلب مهاد و مهفت بی کرناست و دوسود

ساختن این دوا در ایران غیر ممکن است بواسطه اینکه کرناست و دوسود که عبارتست از سرب صفر اللون در جای دود
 ندارد و مقدار این بی کرناست دوسود در سینه پس از پنج بکت الی چهار گندم است

مطلب مهاد و مهفت بورق

جهت استعمال طبی او باید بوره زرگری بازاری را کوبیده در آستین صاف جوشانده تا حاصل کرد و مخلول او را تا گرم است
 صفت شیشه از خاک کاغذی تصفیه نمود و مصفی را در مکان بار که است تا بنمجد شود و بر روی کاغذ عطاری حقی شکانند
مطلب مهفت دونه فورم و ترکیبات او

بتر از جمله ادویه میباشد که بابت از فرختان فند نمود مقدار آنها چون مقدار بد و ترکیبات است در دفع سینه
 آنها بواسطه حریره فند شده و آب مخلوط بصفه تخم مرغ و شیر و لایبات حاصل میگردد

مطلب مهاد و پاراسان تر

عبارت از غل زالی است بجهت خروج رطوبت استغالی از مواضع مختلفه بدن

مطلب مهاد و ویکت پارافیمورس

منگرفشایفه گا بر شاه رس خشکیده که علاجات و علاج او در صفحه ۱۵۴ از کتاب شهابیه ذکر میشود

مطلب ششام و دو پا و دو کان کوان

رنگس کالا است که طبعی کوان نام احشاع نمود چند ساقل ساختن تقریباًست بر طایفه و نسخه او را از بنوار بوده که کل در دور
 که طرز ساختن او در مطلب ۲۷ مذکور است مقدار کم یا زیاد از ارد کندم داخل میبود و این رنگی است چه بیاض شراع زردی در
 خارج فاسد و چه از میکشند و نسخه را که بعد از تجربات چند از سایرین مینویسد در بدنه از بنوار است که کبره مثلا بجز کلرد
 دوزنک است که در سوختن است و زرم سایه و بعد کلرد و دوزنک را در اکل حاصل مخلوط ساخته در آن مخلوط زرموند
 مخلول سازند و بعد بسیار روی آتش علامت گذارده علی الذوام بنهند تا اکل فرار کند جسمی خیزی شکل حاصل آید که او را در کوزه نگاه
 دارند و چون احتیاج شود قدری از او پهن کرده استعمال شود و چون این قسم دوامی کمال در این است که پس از آنکه چون
 باشد متفرق سازد و اثر او در عین معانی عظمت خود است که بر صفتی تر باشد اعضا و عمیقتر بنشیند اثر او خواهد بود و طبع
 که از آن لعل آید در دهان او آورده روزها فطر کرد

همین نسخه بنوع دیگر بکار باشد در صورتیکه این جنبر تازه حصول از ترکیب علم لونه سازند او را در گرم خانه بجا نهند که در صورت جسم
 حاصل کرده که در اکثر اوقات اثرشست جنم را میزبان بخشید برون سیاه کردن بعد از ادرک
 نیز بدانکه چون کلرد و دوزنک را مخلول سازند در کلرد زین آیه است که در مطلب ۲۷ مذکور است این مخلول ابو سطر مریم کش
 بروی پاره پهن نمایند بلی بکوه مشفق و در ابرج لعل آید

اما سوختن است بکری که از ارد کندم بر قدر که خواهد بود با آب خمر نموده در آنجا دست فشار دهند تا با کوزه جزئی از
 خارج بکند و جسمی چون قدرتون و یا سفید تر از او در دست یاقه ماند و این جسم در جایی گرم پهن کرده بجا نهند و خشک شده را
 بگویند و بر پزند و چش را جهت احتیاج از آن بر هوا محفوظ نموده نگاه دارند

مطلب ششام و سه پن

طهارت از مایه تغذیه چنانچه مایه خمر باعث کرده که فطیر مبدل بنان سالم شود و این مایه تغذیه در حال طبعی موجود است
 رطوبت مده که صد جزء از آن رطوبت مده بجز در ربع مایه تغذیه را در خود حل دارد در حال چون در بهر وقت مقدار آن
 مایه تغذیه عمل تغذیه نقصان یابد طیاره فرانس در این سنوات جزه رتبع نمودند بجز مایه حاصل از رطوبت مده که سفید که آن
 جوهر استین نامیده نمود حاصل شود این مین در صورتیکه گلبه که سفید تازه کشنده را با آب لغتیل نموده غشاء مخاطی او را
 بواسطه جاروید که گبه کران کیوه کنند با آن میبندند برشته تا جرمی حاصل شود شبیه سبزه کرده و این جرم را مخلوط با آب
 نموده سه لم چهار ساعت بحال خود بگذارند بعد صاف نمایند و در مینی مخلول شکر سرب که در مطلب ۱۷ مذکور است فطر
 کنند بقدری که از دخول این مخلول شکر سرب سوید و دیگر حاصل شود سبزه روی مین کاغذی هم کرده او را با آب پاک غسل
 کنند و بعد از غسل رسوب در طرفه جامی جمع کرده او را یک لم دو ساعت بحال خود بگذارند تا جمع شود و چون رسوب
 جمع کردید آب زیاد می که بر او سیتاده در ریکه در میان سوید ز جامی گذارند که متصل با سبزه که از او بجا آید
 زرد زین سولفر حاصل مسکود که بعضی در او این بنجار رسوب موجود در آن رسوب بان بنجار سل کرده جدا در بنکر است
 قرار کرد و این نیست که سولفر در نیم که در طبابت غیر استعمال است و مایه زرد که از این عمل بر روی سولفر و نیم سبزه
 نیست مگر مخلول استین که این مخلول را بجهل الی جهل و خدیبه حرارت بقوام عصاره غلیظ آورده بر هر کجی از این عصاره
 بجز در نیم نشسته خشکیده در صد درجه حرارت داخل نمایند تا عصاره خشک شده قابل کون کرده و مقدار این عصاره کوبیده چنان
 الی پنج نخود است که آنها را فوراً قبل با بعد از آنها و شلم باید نوشتند مثلا در میان بیکاشن از آب کوشته و در آن آب کوشته

در صورتیکه در بنکر است

باید میگویم باشد نه واضح بجهت اینکه از حرارت پیش از چهل یا پنجاه خاصیت پسین با اثره زایل گردد
 اما بخار میدر و این سولفور حاصل شود در صورتی که در قوع کردن گشاد و در جزء براده آهن و بجزء گوگرد کوبیده رسوخ
 و قدری آب داخل کرده جزء حرارت بفع رسانند تا اجزاء جوینا و با اثره بسیار نکت کرده انگاه فرغ مسدود ساخته شود
 جوینه که در ثقبه در او موجود باشد در یک ثقبه حقیق کویک بالونه طولی که دارند جهت داخل کردن عرق گوگرد در قوع
 و در ثقبه دیگر لوله دیگری قرار دهند جهت خروج بخار سید رو زین سولفور عرق گوگرد مستعمل در این کار باید مخلوط با
 سه اچار وزن خود آب متداول

مطلب ششاد و چهار بوئاس

که در صفحه ۳۸۱ از کتاب شفا نشه ذکر گردید عبارت از مخلول کرنات دو ساس است که در مطلب ۲ بیان میشود

مطلب ششاد و پنج بوئاس کمال

بگردد آنکه کلک سید جزه و در پاتیل آهنی بر روی او بقدر کفایت آب پاشند تا ابکت کند شود بعد صاف کنند که با
 دو ساس بخورد آب ۲ جزء انگاه آنها را بقدر مناسعت جو شانه بر روی صاف ریخته که در مطلب ۲ صاف کنند
 در ثقبه آحتیفا در طرف آهنی پاک بکش آورند تا بجلی خشک شود و چون خشک شد او را جمع نموده در لونه ذوب کنند
 و مذا بسا در قابلهای آهنی و یا بر روی صفحه مرمر کم کرده بریزند و چون سرد کردید از قابلهای او بردارند که این عیبت مگر
 بوئاس کمال قلمی یا ذوب کرده را بر روی صفحه مرمر ریخته بعد از سرد شدن خورد کنند و در شیشه از اثر هوا نگاه دارند
 برخی از دو سازان بجهت سهولت استعمال جسم ذوب شده را قطره قطره بر روی مرمر ریزند

مطلب ششاد و شش تر کلوز و دوفر

چون بهترین رنگ است مخلول او است مشهور بر پر کلوز و دوفر لیکه بقوام سی درجه بناء علی بناد طرز ساختن او را در حال نیمه
 مگر نه بد است و در کسب دوفر که طرز ساختن او در مطلب ۱۱ مذکور است بر روی او بریزند جوینه نکت که در مطلب ۳ ذکر
 گردید تا نه بقدر که جمع جسم آهنی مخلول گردد و اگر اتفاقا مخلول گشت باز قدر از جوهر آهن داخل جوهر نکت کنند و در آن
 حالت غیر مخلول ماندن او طرف حامل اجزاء را با آتش ملایم و بسیار چند دقیقه بجوشانند بعد اجزاء صاف کنند و مصفی را بنوشته
 آورده است ۲۴ درجه و در سردی ۳۰ درجه داشته باشد و چون بسیار نکت بجهت تعیین درجه غیر موجود بود مصفی را در تمام
 مار بتدریج بر باد بچند سازند و نگاه و جاجزه از این بجزه را در چهل شش جزء آب تقطر حل کنند که قوه این مخلول بر مسادوی ۳
 درجه خواهد بود و انگاه هر یک از این دو قسم مخلول را در ظرف نجاشی سرد و اگر اس کرده در ته آن شیشه قدری
 سید است دو پر کسب دوفر بنشد بنظر اینکه مخلول ۳۰ درجه بهیچ وجه دیگر ضایع نشود چون در مردم این صیاط بتدریج کم یار تا
 جسم آهنی جدا گردد و غلظت مسخ میگرد و این صورت را در صورت موجود بودن قدری پر کسب دوفر محدود امر کسب شود با و
 بنوعیکه در هر اوقات بر کلر دوفر خوشنما میخواند و چون او را خواهند استعمال کنند از مخلول لال روی بسیاره صیاط قدر لازم را بردارند

مطلب ششاد و هفت پروتوئاس و میر کور

صفحه او بگردد قوع عظیمی که تا او بین باشد و او را بر روی صغیر مرمر بپسین یا آهن گذارده در او داخل کنند بچند رقیق و بتدریج
 بجزه جوهر سوره خالص روی او بریزند و کفم بتدریج نه سکه فته جبهه ای که از اثر این دو اجزاء بهر بجزه حرارت شدید عارض
 خواهد شد که بتواند باعث شکستن فرغ شود و اجزاء را تا ۲۴ ساعت بحالت خود بگذارند که در این مدت پروتوئاس و
 بجزه خواهد شد که این بجزه شده را از زمین غیر مخلول مانده جدا کرده و در قیف شیشه بالوله بسیار نکت بجهت ادرای هر چه برده

به نصف زن خود آب قنطاریون کشند و بعد بخاک بندد چون بجز اکالیبت بخواهند اورا استعمال کنند ابتدا در سردی اورا در
دو جزو عرق شوده حل کرده در آب قنطاریون الحامه کنند

مطلب ششاد و شست بر توید و در دو جزو

طرفه ساشن اورا از سقراط است بکرمه زین خالص صد جزو در مقابل صد جزو این دو جزو را بجزه اکل داخل نموده در این
زجاجی صلیب کشند تا جمع سبز رنگت گردد و چون در صحن عمل حرارت از او جدا شود و بعد با مقدار زیاد نخلیوان شست
که اگر سبک فیه تر باشد باز از سبک حرارت هممالی است که باون بشکند و بعد از صلیب جسم حاصل با اکل در حالت جوش
تقسیم نمایند بطور اینکه اگر جزو دو توید و دو جزو در صحن عمل حاصل شده باشد این دو توید و در محلول خارج کرده
طرفه دیگر در ساشن بر توید و دو جزو در این است که در محلول بر توید است در کور که طرفه ساشن اورا در طلب
ذکور کردید محلول بر توید و دو جزو در این است که در محلول بر توید است در کور که طرفه ساشن اورا در طلب
این بر توید و دو جزو در این است که در محلول بر توید است در کور که طرفه ساشن اورا در طلب
اکل غیر محلول اند و به نجهت اورا غلبه است بطریق حب با کرده اند از پنجگت کندم ال یک کندم در ۲۴ ساعت و با بطور
مرهم که ده کندم اورا در پنجگت مرهم ساده مخلوط سازند

مطلب ششاد و شست بر توید و در دو جزو

یعنی عمل نزع که مستقل است جهت معین نمودن اختلافات صوت حاصله در بعضی از مواضع بدن تا از اختلافات این
اصوات در حال طبیعی در حال مرض بعضی از نکات تشخیصی معین گردد چون از جمع اجزاء توسط قوه صوت حاصل میشود
مختلف از در اصل است و نسبت آنها با هم بودن آن اجزاء این عمل در سنوالات اجزه در فوختان استخراج شده و مغرب
همان طولان صاحب چون در باره این عمل جدید کتابی نام زبان فارسی موسوم بدایع حکمه ناصریه در دارالکفایه طهران چاپ شده
است عن بعد آن منطع ساحت به لازم است که بعضی از این باب در اینجا بیان کنیم و طالعین بطلب حاصل کتابت بر وجه خوا

مطلب توید و روکیات و روکیات آن

که هم سبب نوزد و دو کاسیوم نامند حاصل شود در صورتیکه در محلول گریبات دو شش که در مطلب ۲ مذکور است
در حالت جوش باشد بزرگ سسل فرنگی کوبیده مذکور در صفحه ۱۶۴ از کتاب شفا باشد و بخواهند که در کتابت آن
سسل فرنگی فانی گردد و چون فانی گشت محده و ساشند و بخواهند که در کتابت آن سسل فرنگی فانی گشت محده و ساشند
را صاف نموده در بادنی رطوبت ابوسطه حرارت خارج ساخته رنگت منجمه زرد رنگت حاصل خواهد شد که نسبت کور
بروکیات و روکیات آن

مطلب توید و روکیات بر نام

لفظ یونانی و فرنگی است معنی در سیموس که در صفحه ۵۰ عم از کتاب شفا است که تفصیل او مذکور شد

مطلب توید و روکیات بر نام

عبارت از ترکیب منجمه است شبیه ترکیب آویز بلوری لاله

مطلب توید و روکیات بر نام

اگر چه این ترکیب اغلب در نزد روی سازان بدست آید ولی غیر خالص است و در بر صورت لازم میباشد که اورا
با چوب بنایت نازک بریزند جهت جدا نمودن قطعات روی ناسوخته که در او موجود اند

در صورتی که مانند نیش روی بطور روی سوزان غیر ممکن باشد میتوان این جبهه را نیز بدین نوع بپوشان آورد که بگردیده جز سوزان
 دوز نیک بشرطی که ساخته شود از قرار که در مطلب مذکور است و او را در هر جزء آب فطره ای کرده در مخلوطی او که در همین بخش
 داخل کنند مخلوط اجزای آن است دو سو در حال که در مطلب ۲۱ از ساختن آن ذکر میکرده و از این مخلوط سه یا بعضی الون
 عبارتست از نبات دوز نیکت حاصل میگرد که کثرت او را تقصیل نموده در گرم خانه بختانند و بعد خشک کرده در روغن
 پوشیده و به نوعی که بجا برتواند از او خارج گردد در کوره آهن گری یک الی دو ساعت بگذارند اگر نبات دوز نیکت تبدیل
 گردد به پدید دوز نیکت که نسبت کراسم شیمیائی نیش روی

مطلب نود و چهارم پنج

اگر چه لفظ پنج در ابتداء نظر لغت فرنگی باشد ولی بعضی چنان دانند که در حقیقت لفظ فارسی است که اول استعمال گردیده
 هندوستان جهت خوش نوزاکی مرکب از پنج جزء یعنی آب جامی آب لیمو و قند و عرق شراب چنانکه اکل صفا
 لفظی است عربی یعنی تمام چون کل قوه مفروضه شراب در او جمع میگرد

مطلب نود و پنجم نود و نوزده

دوازده است عرق مرکب از پنج جزء یعنی آب کاسخ و آب کاسخ و آب کاسخ و آب کاسخ و آب کاسخ و آب کاسخ و آب کاسخ و آب کاسخ
 در باون آبی بسیار نرم بگویند و به نرند و جمل هر دانه سخن را با باغچه به نیکوئی بهم مخلوط سازند
 تا سلفات دو پوش حاصل شود از اینکه کمره باغچه مانده از ساختن استعد نیشک مذکور در مطلب ۲۱ او را در آب حل
 قدری مخلوط کر نبات دوز نیک در او قطر نماید تا دیگر از حوال او غلیظ حاصل شود بعد با نیت صاف کرده بعضی او را
 بجم نمانند در کنار ظرف خالص اجزای بعضی الون بر بندد و آنجا طرف از آن بر داشته بگذارند تا سرد شود که در سرد شدن
 سلفات دو پوش منجمد گردد که او را باید در میان دو لای کاغذ عطاری حشماند

مطلب نود و ششم سبزه عذوق

بجهت قوه او را استعمال است در استفا در صورتیکه تغییر در آلات لطیفه و صدریه سبب آن نباشد و این استفا سبزه عذوق
 ترشح با قوت قوه جذبه و اگر همه اوقات معالجه استعمال او عمل نیاید ولی در هر صورت که کثرت کلی در مرض کمر و بعضی
 اوقات هم دیده شده که عوصن عذوق لول از استعمال سبزه عذوق با بطوریت زیاد باعث تخفیف عملی گردیده و استعمال
 خارجی سبزه عذوق اثر در او را نماید چنانکه از طلا مرعی آن ذکر کرد سبزه عذوق در بطوریت سبزه عذوق بر بدن حساب استعمال
 برخی از اوقات اثر بی نهایت عجب دیده شده

سبزه عذوق با قوت قوه جذبه استعمال است که نیم الی یک گرم از آن را در او داخل بسازند و در روزی و الی سه قوه بعضی بخورند
 و چون از این مقدار قوه با به نوع حاصل شود مقدار را در آن وقت استعمال می نمایند و بعضی از طباکرد سبزه عذوق را در
 سبزه عذوق و بدین نوع اثر او را سرعت دانند و بعضی از اطباء دیگر بخصوص جمیع می نمایند بسبزه عذوق که در حوال
 او در سبزه عذوق ذکر کردید و بعضی او که بعضی می آید در صورتیکه بخور سبزه عذوق کوبیده را در اجزای شراب سفید در دست
 عد الی روز در مکان معتدل بختانند و بعد صاف کنند و این تعین هم در اخلا و هم از آنجا استعمال است

مطلب نود و هفتم سبزه عذوق و سبزه عذوق

چنانچه در کتاب عصاره بزرگ پنج عصاره سبزه عذوق و سبزه عذوق و سبزه عذوق که هر یکی بوزن سه گرم باید با سبزه عذوق
 شبانه روز سه الی شش ساعت مدوم است

مطلب نود و هشتاد و نهم

در باره استعمال این نبات در اوج مفضل عصبانیه مذکوره در صفحه ۱۱۴ از کتاب شفایه بدانکه طبیب انیسوی و دومی نام
 در این اوج روزی تم کندم از تخم تا نوره استعمال به پشت در یکروز روز چهارم شفا کلی حاصل گشت و اگر کتب نام طبیب
 معروف از اهل طب است بجز برسانه که استعمال خارجی لعین تخم تا نوره بروی قاع عصب جمع بهین نوع سفید است
 اما صفت عصاره تا نوره بگرد تخم تا نوره سیاه شده کوزن که اورا بنجوب کرده بهشت وزن آب بچوسانند تا بقدر شش وزن
 باقی ماند و به صاف نمایند و صغیر را کما که کرده مجدداً فصل آورده وزن آب بچوسانند تا چا وزن باقی ماند و صاف کنند و در روز
 صغیر با هم در حل نمایند و ۲۴ ساعت کنار گذارند و بعد روغن را که بر روی آن مصلح استاده به پنبه بردارند و صغیر را بجا
 صاف کنند و باقیش را هم بقوام آورند

صفت لعین نیز تا نوره بگرد تخم تا نوره سیاه شده و بنجوب کرده دو جزو شراب سفید کنند بهشت جزو کل بچوسانند و اینها را مخلوط
 هم نموده در دست ده روز در مکان متعادل بگذارند و بعد صاف نمایند
 بدانکه چون استعمال نوره عفات ستمه هم رسد بهترین معالجه از قرار است که قبل از این در باره ستمه علامت در مطلب پنجاه و نهم

مطلب نود و نهم تا نود و دهم

حاصل بگرد از قرار که قبل از این در مطلب هفتاد و سه ذکر کرده است

مطلب صد تا نون

عبادت استار جوهر بازو که طرز ساختن او در مطلب ۳۲ مذکور است

مطلب صد و یک ترکیبات جدید

ترکیبات مستند در ضاق رحم که تفصیل انیروز در صفحه ۱۰۶ از کتاب شفایه مذکور است مخصوص حب بلوکه
 در مطلب ۱۲ و حب ۱۳ مذکور در مطلب ۱۴ و سیرات دوفرد کور در مطلب ۱۵ و کربات دوفرد کور در مطلب ۱۶
 اما ترکیبات جدید مستند بمسوم بلوکه و سیم الفار که در صفحه ۱۲۶ از کتاب شفایه ذکر کرده است بدانکه بجهت ستم
 سس استعمال است براده جدید که سه لایه بچشمال او را در لعاب صمغ عربی در حل کرده متدرجاً بمسوم بنوشانند

اما تریاق مخصوص زنج و سیم الفار و ترکیبات حاصله از آنها نیست که میراث دو پر کهنیه دوفرد طرز ساختن او
 از این قرار است که در زاج حاجی طرغ و او را در آب مقطر حل نموده و محلول آن بچوش آورده در حل بچوش بعد از آنکه
 مذکور در مطلب ۲ قطره کنند تا بخار نارنجی الکلون دیگر از او متصاعد گردد و بعد از انقاس بخار باز آب مقطر اضافه نمایند و بعد
 جوهر نوشا در در اجزاء جوشاننده قطره کنند تا دیگر دردی رسب نگردد و نگاه آب خالص او را برداشته و این مقطر بروی آن
 رسب ریخته و هم زده بگذارند که رسب تمامه نشین شود و اینها آب و می سباده را برداشته باز آب مقطر بریزند و این عمل را
 مکرر بکنند تا آب می سباده بی طعم گردد و نگاه او را با آن آب مقطر مخلوط کرده در شیشه بگذارند که نمایه ملوک گردد و در
 حکم بنده تا بدین نوع از سه صفت زاج ستمه میراث دو پر کهنیه دوفرد خود آید

این دو را در شیشه ۱۵ بجزی طبیب سادی بنام سیم الفار ساخته حال نیز در مسوم بلوکه استعمال نمایند
 فرست است قدر شربت او دوازده مقابل آنچه از سیم خورده شده و چون کابری کل است ستمه ستمه را بردارند و دردی که
 از این تریاق دهند ضرری نماید زیرا که در حدیه حال ستمه ستمه بر قدر زود تر این تریاق مسوم برسد از او زود تر است
 و هر چه بدست خوردن سیم هم طول کشیده باشد باز استعمال این تریاق بهترین تریاقات است تا بواسطه اینکه اگر این تریاق

پس بزایق دیگر نیز از سحر کرده و نام در معده بود این ترکیب است این از خود می بخشد لهذا طبع است که این بزایق را همیشه در دو واخان موجود نماید اگر چه تازه او سبز و سفید است و در صورت احتیاج اول از آنجا که داشته است هر پس از آن بزودی از او ساخته استعمال نمایند بزایق از اطباق این بزایق و اینهاست سفید تر دانند در صورتی که جزء کبری اصل

مطلب صد و دو تقنین افنون

با تمام مختلفه ترکیب شود اما در کتاب شفا شبه هر جا که مذکور گردید منظور بود از تقنین افنون و سوم بود نام نیکید و رسید این نام طبیب معروف انگلیس که صفت آن تقنین از این خوار است بگردد افنون ۴ جزء و زعفران ۳ جزء و در همین ۴ جزء و پنجگت ۴ جزء و شراب سفید کهنه یا سفید جزء اینها را با نژده روز در مکان معتدل نگاه داشته بقتل و فشرده را از آنجا که صاف نماید در صیف ۲۵ جزء الکحل ۳۲ درجه مخلوط ساخته تقنین مذکور را در ششهای کوچک نگاه دارد

مطلب صد و سه تقنین افنون

بشراب مذکور در صیف ۲۹۱ از کتاب شفا شبه عبارت است از ۲۴ کدم افنون ۴ در خیسر شراب کهنه

مطلب صد و چهار تقنین افنوره

حاصل میگردد در صورتیکه در مدت سه روز بجزء افنوره هر روز در چهار جزء الکحل ۴۵ درجه بخیانند به صاف

مطلب صد و پنج تقنین بزرا تا نوره

بطریق است که در مطلب ۹۸ ذکر گردید شش تقنین بستوش

مطلب صد و شش تقنین بستوش

بگردد بجزء رگزر دو فر میزند از فرار که در مطلب ۸۱ ذکر گردید و سه جزء و نیم ایتروسولفونیکت مذکور در مطلب ۵۲ و سه جزء و نیم الکحل که او این دو نایت را بهم مخلوط کرده بزودی نکت است این رگزر در ظرف مسدود از تاثیر حرارت بهر محفوظ

مطلب صد و هفت تقنین پایز عنصل

چون در مطلب ۹۶ مذکور گردید به استخارج شود

مطلب صد و هشت تقنین در نیال

حاصل شود از بجزء برکت در نیال مسوق ۴ جزء ایتروسولفونیکت که سه روز در جای معتدل نگاه آنها را بهرست در محل بار و صاف کنند مقدار او در شبانه روز از ده الی چهل قطره است

مطلب صد و نه تقنین ذراریح

بهترین طرز حصول او بدین نوع است که بگردد ذراریح بجزء و الکحل بهما در درجه پنج جزء که آنها را سه روز در جای گرم گذارده بقتل رند و صاف کنند و در مصفی دو جزء کا فور مخلول سازند

مطلب صد و ده تقنین رانا نیا

بگردد پنج رانا نیای مسوق که عبارتست از پنج نبات مخصوص نیا و نیا بجزء و الکحل ۳۳ درجه ۸ جزء آنها را داشته روز در جای گرم گذارده پس از آن صاف کنند

مطلب صد و یازده تقنین سنبل لطلب یا اتر

صفت او بگردد پنج سنبل لطلب مسوق بجزء و ایتروسولفونیکت چهار جزء و الکحل ۴۵ درجه چهار جزء مخلوط بهم گرم بعد از سه روز صاف کنند

محل

مطلب صد و دوازده لعفن صبر زرد

یکم ز صبر زرد یکت جزء الکحل پنجاه درجه چهار جز و بعد از چهار روز ماندن آنها را صاف کنند

مطلب صد و سی و نه لعفن کافور

که هم عرق کافور گویند یکت از کافور یک جزء الکحل نود و نه درجه و دوازده جزء که بعد از آنکه لاله از آن کافور کافور

مطلب صد و چهارده لعفن کچول

صفت او یکم زنده یا کرد کچول یک جزء و الکحل و درجه در جزء آنها را سه روز در مکان معتدل که از دره بعد از سه شش ساعت در حمام مایه قرار دهند ولی بدون اینکه بجوشند و پس از سرد شدن مایه را صاف نمایند

مطلب صد و پانزده لعفن کبریا

حاصل بکرد در صورتی که روی کچول کبریا که پدید شش جزء الکحل تا درجه ریزند و بعد از سه روز الکحل را از روی کبریا برداشته مجدداً جزء الکحل و کبریا بی نقل بریزند و بعد از دو روز بر دو مقدار الکحل را مخلوط بهم سحبه از آن صاف نمایند

مطلب صد و شانزده لعفن مرکب

بیجه حصول و باید کچول مرکب را در مدت سه روز در چهار جزء الکحل ۴۰ درجه چنانچه بعد الکحل را صاف نمود

مطلب صد و هفده لعفن زین

مرکب از سی جزو زین و سیصد و هشتاد جزء الکحل باشد درجه

مطلب صد و هجده قویه کونیه

عبارت از ثورات مخصوصه حیوان از زین سیله که تفصیل آنها در صفحه ۲۷ و ۳۹ از کتاب شفا شایسته مذکور است

مطلب صد و نوزده تیزاب کال

یکم ز آنکه یکت کلس جزء و در پانزده آب آهنی ریخته روی آب ساشند قدری که گشته شود و بعد صاف کنند که نبات است و کچول و آب جزء آنها را بقدر ساعت جوشانده صاف کنند که این زینت تحقیق نیست که پوشش کال محلول

مطلب صد و بیست تیزاب کون تری

حاصل میشود چون پوشش کال محلول مذکور در مطلب قبل اما بجزء اختلاف در عمل بدین معنی که بعد از جوشاندن آنکه کربنات در آب کال محلول را بوسیله جگر علفه صاف کنند و مصلی در پانزده آب آهنی بجوشانند تا خشک شود در جوش کرده آب بریزند بقدر کفایت تا مایه بقوام ۵ درجه رسد که بخندان آسمان نیز شهاب مخصوصه بکار است و چون این شهاب است بنا به باید که نموده است که در ترابودین نوع که طرفه که از صد وزن آب فقط معلوم کرد ۱۳۳ وزن از تراب مذکور در خود باید جای گیرد که اگر کم کرد دلیل است بر زیاد بودن آب شهاب و تیزاب جوشانده آب و قدری بیشتر قرار کرده وزن مخصوص او بیشتر شود و اگر ظرف مذکور بیشتر از ۱۳۳ وزن در خود قبول کند باید متدرجاً در محلول داخل نمود تا بان فاعده برسد

مطلب صد و بیست و یک قومه بلاشس

یکی از امراض مفصلیه است که تفصیل او در صفحه ۵۰ از کتاب شفا شایسته بیان میشود

مطلب صد و بیست و دو قوتون

بدانکه بوسیله عادت اثر قوتون در بدن نشان بسیار قلیل کرده بکس در اشخاص غیر عاری در اثر کمال استعمال قوتون

صدقه با که در دست چشم و دوار و حاشی بر تریکیه با غا و غارض میگردند با تنوع و فی و سهال در چشمه طرافت باخته که لون صورت
 و بر طرف معرف بارد و دنیا است با بطور و صفت عموئی و خشق و مرکب این علامات که هم از زیادتی کشیدن
 تون و هم از سرسبغ او میوزا بزرگ نماید سهولت نیز حاصل میشود در صورتیکه ترکیبات تون بمقدار زیاد از غایب استعمال کرد
 چنانچه اتفاقا عوام در خوار بمطربخ تون و بر بهی از او چون بر اوست میزند تفضل علامات سیه پاک کردید و چون بجهت سینه
 رجوع لطیف شود باید دانست که طبا ایضا چون تون را از جمله ادویه مضعفه دانند رجوع به این و کحل چشمه با مطربخ در این
 و جز بندی همانند و سفید افاده

استعمال مخصوص تون رایگی از اطبا معروفه بخلیس فوز نام در دستفا در داده بدین نوع که سهقال تون را در سهقال
 آب جوش بطوری بقدر یک ساعت دم میکرد و بعد از سرد شدن او را صاف می نمود و در مصفی ۱۲ سهقال الکحل حاصل داخل میکرد و از
 این مخلوط اندک روزی سه دفعه چهل الی هشتاد قطره میوشانید و بتدریج همیشه زیاد هر چند روز ۵ الی ۱۰ قطره می افزودند تا ۲۰
 قطره دیگر از یکی از طبای مشهوره او گوشتین نام از انبقر است که بگریه سفوف تون و مخلقه هر یک ۱۰۰ گندم و لعاب کتیا
 بقدر کفایت تا عجب کرده که روزی والی سه دفعه یک الی سه سهقال شود تا جزیه تنوع عارض گردد و بدانکه در صورت
 استعمال ترکیبات تون در دستفا اکثر تنوع دوار عارض شوند و اعتقاد فوز نام بر این بود که باید بطوری استعمال شود
 که تنوع چندان عارض نگردد و اگر هم اتفاقا عارض گردید به فور استعمال آنها را موقوف سازند و بعد بمقدار کمتر از قبل مجدد آنرا بگریه

مطلب صدوق و سه خطیانا

بهترین طرز استعمال دم کرده چغیقال و در دست سهقال آب جوش است که مدت بیست و دو ساعت دم کنند بعد بگذارند تا سرد شود
 و سرد شده را صاف نموده در مدت ۲۴ ساعت بنوشانند
 و نیز در خانیز معروف است تعین از خطیانا که بدین نوع ساخته شود بگریه پنج خطیانا مسحوق ۱۲ جز در کرات و سانس
 بجزه و الکحل ۴۰ درجه ۲۰۰ جزه آنها را در مدت ۱۵ روز در جای معتدل گذارده بعد صاف کنند و از آن مصفی روزی
 دو الی سه دفعه بقیاس شش جایی خوری مخلوط با آب بنوشانند

مطلب صدوق و عیست چهار جوهر اپیکا

میت گرامی تین که در مطلب ۱۴ طرز حصول او بیان کردید

مطلب صدوق و عیست پنج جوهر اوزراقی

عبارت از استرکین که دستور العمل غذا و را قبل از این در مطلب ۲۷ بیان نمودیم

مطلب صدوق و عیست شش جوهر حسن لبان

چون طرز ساختن این جوهر بواسطه تشدید حسن لبان در ایران متداول است در اینجا بشما کفکرها میگویم این طرز
 حصول دیگر او که خندان در این بلد مشهور است از این قرار میگردد ۹ ۴ جزه حسن لبان مسحوق و ۱۴۰ جزه عیست
 تازه کشته و شش هزار جزه آب چغیقا را بهم جوشانده هر چه از آب در حسن جوش قرار کند عوض او برزنده و در
 جمع را در حالت جوش نگاه دارید از دو ساعت آب از فضل بر داشته و کنار گذارده روی فضل ۳۲ جزه آب یک
 و آب لغز این صاف کنند و مجددا در مدت دو ساعت بجوشانند بعد این جوشانده آخر را بجوشانده او را مخلوط
 ساخته هر دو را در کاغذ صاف کنند و در آن مصفی قدری اسپید سوربانیک مذکور در مطلب ۲۴ قطره کنند تا مدتی
 که دیگر رسوب حاصل نشود و این رسوب با بنفشه لوزه در میان کاغذ عطاری حشمانه عیست که جوهر حسن لبان بکافی

بجویری که در وقت تصفیه حال میگردد صورتها هر که بطور خاص نیست و اگر کسی بخواهد در این به صورت فلک آرد مجدداً از این باقی مانده
 شیرین تصفیه کند که فلسی شکل خواهد شد
 چون جوهر حسن این بنحیض در غرض از آرد تا غرض حاصل شود و در این زمان که چون خرد آنرا و کرده و در وقت
 آفتاب روی آفتاب نگاه داشته باید بالمره قرار کند در زمان جوهر حسن این حاصل نخل در آب بکشد حل کرده و خون در این گلوله جوهر
 داخل نمائی باید مجدداً جوهر حسن این در آب کرد

مطلب صد و بیست و هفت جوهر حاض

که بفرانسه سید اکالیکت گویند با انواع مخلوطه حاصل میگردد
 نوع اول که بزرگ حاض آرزو و خرد آب در این حاض بگویند
 تا خرد کرده و آب در آبش روست یا منگنه کرده و سفید شود و مخلوط کرده بگویند پس از آن صاف کنند و نصف آن
 در ظرف صینی بپوشانند و در آن زمان که در سرد شود که در صین سرد شدن نکند حاض مجدداً بکشد و بکشد از این
 بجز در او را در ۱۲ جزء آب بعد در جوارت حل کرده که باقی در دست در او باشند تا در خول او دیگر عیث جوش نکند و بعد
 در آن محلول است و در پیملیکه مذکور در مطلب بجا نماند حصول آب قوی شود و این رسوب را بکشد و در حاض در ۲
 ساعت بکشد وزن او عرف گوگرد مخلوط بده وزن آب طرف شده نگاه دارند و آنجا باقیت زلال روی استاده
 صاف نموده در شش علامت بکشند تا بنجد شود
 نوع دوم این است که عوض آب بزرگ حاض بکشد شبم نخود و او را سفید
 تخم مرغ مخلوط کرده بگویند و بعد صاف کنند و باقی عمل کند از قرار دیگر در نوع اول مذکور شد
 نوع سیم بکشد بزرگ حاض در ۲۵ شش جزء و بجهت اصل باید فرغ بزرگ کرده و در او در داخل بود که یکی از آنها داخل شود
 تا در محلول از آب دیگر که سرد چون قوی دست داشته باشد و در داخل فرغ کرده نیم مقدار از جوهر شود و به سطره لوله قوی بودی و در وقت
 شش نیم در زیر فرغ کنند چون عفان که از از جوهر در شد حاصل شود موقوف گردید باقی جوهر شود و داخل کنند و مجدداً در زیر فرغ
 در مدت یک ساعت آفتاب نماید بعد بگذارند سرد شود و بعد از ۳ ساعت جوهر بنجد شده راجع نموده در آب حاصل حل ساخته محلول را
 صاف کنند و باقی شش علامت مجدداً

مطلب صد و بیست و هشت جوهر سفتر

بکشد بجز در سفتر و در جزء آب آنها را از فرغ و این مسقطی بکشد تا چیزی دیگر در فایده داخل نشود و آنچه داخل فایده کرد جسم زلال طلب آب است
 است که نیست که جوهر سفتر و نقل باقی مانده در فرغ عبارت باشد از اربابنج

مطلب صد و بیست و نه جوهر سدر که

بکشد بزرگ حاض که در مطلب ۲۱ ذکر کردید

مطلب صد و سی جوهر شاخ کوزن

چون نموده در صفحه ۱۶۳ از کتاب شفایه مذکور گردید لهذا در اینجا جمع شود

مطلب صد و سی و یک جوهر قطران

که بفرانسه موسوم به بگری ازت است تا صل میگردد در صورتیکه در فرغ و این قطران از نقطه کنند تا بکشد از او حاصل
 شود و باقی در فرغ مانده صاف کرد که از این عمل علاوه بر جوهر قطران غیر حاصل اجزاء مخلوطه دیگر غیر مستعمل در طب است
 میونند چون جوهر قطران از آب وزن نزدیک آن اجزاء مخلوطه غیر محلول شده بنا بر آنکه در وقت فایده قرار گیرد و از این وقت زودی
 استاده و به سطره فرغ صاف میگردد و آنجا در آن وقت که در مخلوطه هم وزن خود است بکشد و در آب شش نوعی استاده را بردارد

سود و سیاه شدن در دست و پا و در روی سینه و در اندامها و کما بهر آنکه تا به ای ماری شسته و در آنکه در آن
 سخن کنی از آن که با او در مریز و غلظت او شکر کرده و نگاه در قرح کوچکی او را غلظت نموده لکن گری از آن حاصل این
 واضح تر شود و تا فیه فعلی انکار کند یعنی بوق که در مخلوط با سب حرکت بند و غلظت نماید که بعد از دفعه ششم از پنجاه جزء قطران
 که انداخته و کار برده شد بواسطه این قسم عمل بکیت جزد و نیم گری از آن خالص حاصل شود
 چون گری از آن تجارتی اگر غیر خالص است پس بآنچه جزء شخص لازم است بپوش که وزن مخصوص گری از آن خالص بر او
 شش است یعنی که ظرفی که هزار جزء آب مختلط در خود گیرد باید هزار و شصت شش وزن گری از آن را جای به
 در اجته طبع حرام بر سهطه یعنی از دهنیات غیر خالص ساخته اند و در این معلوم کرده که قطره از گری از آن که باید استخوان
 چون نردی کاخه بریزد و این کاغذ از بر روی شش نگاه دارند که چه در کاغذ مایه خواهد ماند و نیز بسیار از اوقات جهت صرف و
 گری از آن را مخلوط سازند به اکمل خالص این لقب از تقطیر معلوم کرده چون در تقطیر شش مایه اول اکمل دخل قابله شود و در حوا
 مخصوصه بجز تشخیص داده خواهد شد

مطلب صدوسی و دو جوهر قلباب

عیارست از کربنات و دو سود که در مطلب ۲۶۹ طرز حصول او بیان میشود

مطلب صدوسی سه جوهر کنگنه

که بلطف طی و نیکان او را سو لفات دو کین نامند چون در کار خانه های مخصوصه ساخته شود و نیز در دست کند که گما
 اوست در ایران وجود ندارد و خود جوهر را تجاری دارند پنهانی در اجناس لازم است بدان بعضی لغتگذاران که دلیل بر خالص غیر عیون
 پس بآنکه جوهر کنگنه خالص است نوع امتحان شناخته میشود نوع اول نمزده نموده از جوهر که او را محلول سازند در ۱۲ مثقال در نیم آب
 مقطر که چهار پنج قطره عرق که در او محلول شده در این محلول داخل کنند محلول غلیظی در پنج قطره جوهر قلباب که بوسطه
 دخول این جوهر قلباب خوبی معل خواهد آمد که او را احتیاطاً در دو کسند و چون این ذوب کرده سرد شود صیقل میگیرد که در آن
 او باید چهار قطره باشد دو کوبه او بالتره در جوهر حاضر حل کرد و نیز باید جوهر کنگنه خالص در شش سنج از او ساخته و بواسطه
 دخول کلور یا جوهر نوش در کنگنه خالص برنگت خواهد گشت و چون جوهر کنگنه تجارتی از این قسم امتحان میشود در آب
 آن جوهر کنگنه خالص است از کچ و دند و پیه شمع کافوری و گداخته و مثال آن چون در شش مثقال است و پیه شمع کافوری و گداخته
 در آب غیر محلول اند و عند از طبع صیقل که بعد از حصول شوب که از دخول جوهر نوش در محل میاید در مایه است و بی سباده ظاهر میگردد
 امتحان دویم تا همین شود آیا جوهر کنگنه مخلوط پسین خویش است یا نه از این قرار شد که مقداری از جوهر که باید امتحان شود
 در آب مخلوط بکنه عرق که در حل کرده در محلول او قدری جوهر نوش در پنهان نماید و خصوصت از این میشود بعد در این محلول
 کنگنه محلول سر از و سفاست در سود و حل نمایند و چهار بردی کاغذ صافه ریخته که در حضورت سوسفات دو کین که صفت آن
 در روی کاغذ بماند محلول سوسفات دو کین خویش از کاغذ بگذرد و در وقت خشکانیدن او بدین نوع شناخته خواهد شد
 که در اینتر غیر محلول است و امتحان سیم جهت شناختن دخول جوهر سب که برخی از اوقات براه حرام او را در جوهر کنگنه مخلوط نمایند
 از اینقرار است که چون جزء از جوهر کنگنه را در آب مقطر حل سازند در این محلول عرق که در یکجا ندرنگت محلول در وقت
 بودن کنگنه که تغییر نخواهد یافت و بالعکس نیز در سوس وی خواهد شد و در صورتیکه جوهر سب در جوهر کنگنه موجود بود
 پس بخواط همگی استعمال میتوان نمود جوهر کنگنه را که از این قسم امتحان میشود در آب

مطلب صدوسی و چهار جوهر رنگت

بسته مگر سبب بود یا نیک که هم سبب بود و خوراک است مانند او با و طرز حصول او در مطلب ۲۴۴ بیان نمودیم

مطلب صدوسی و پنج جوهر نوسا در

که بفرمانه معروف به امونیاک لیکه باشد عبارتست از جسمی سیال و چغنی از آب به معنی که ظرفی که بر او جود آب میخورد و در خارج
 که در آن ۹۲۹ جوهر نوسا در مخلوط خواهد شد با بدانکه حقیقت جوهر نوسا در چهار است نه جسم سیالی چون بحالت بجا
 استعمال نگاه داشتن او صعب است آن بخار را داخل آب جمع نمایند تا فوه فراری و کمر کرد و در طرز حصول جوهر نوسا در آنست
 که یکم نوسا در گرم سائده و پاکت مگس شکفته بالتویه آنها را به نیکویی مخلوط کرده و مکرر نموده در فرقی و خل نمایند و آنرا چند فایده که سه
 لغت در فوق هر یک باشد بر گرفته و در آن فایده باشد از آب داخل کنند که پاکت قابل را ملاحظه پس از آن لوله نخی الطریق
 بر گیرند که یک سر او را در میان زرق ساده و سر دیگر او را در میان یکی از لغت فایده اول بر بندند بنوعی که سر لوله در میان آب که در فایده
 داخل شود و لوله به فایده نرسد و بعد لوله سستی بلند گرفته در لغت او وسط فایده داخل نمایند چنانچه قدری از این لوله در آب فایده داخل شود
 و بعد لوله نخی الطریق دیگر گرفته یک سر او را در لغت سستم فایده اولی داخل کرده و تعبیه از آب بلغمه خارج بشود و سر دیگر او را در لغت
 اول فایده دوم داخل نمایند چنانچه قدری از این لوله در میان آب فایده دوم داخل باشد و بعد به تدریج لوله سستی گرفته در لغت او وسط
 فایده دوم داخل نمایند و باز لوله نخی دیگر گرفته بطریقیکه مذکور شد فایده بار یکم داخل نمایند و در روز آنها را به نیکویی شستند
 حکم فرمایند و بعد زیر فرغ آتش کنند که بخار امونیاک صورت نموده در آبی که در فایده است داخل شود و آن آنها را از آن بخار سبب نماید
 و ابتدا فایده اول غلیان نماید تا آنکه آب در آن سبب نموده از فایده اولی گذشته بقایه فایده نرسد و به نظری از فایده بار یکم گرفته تا آنکه
 دیگر از فرغ بخار نوسا در متصاعد نکند که مشاهده میشود از آنکه در آخر عمل در سبب تمام از فایده غلیان ظاهر نکند و در این هنگام آب
 زیر فرغ اموقوف نمایند و قدری از فرغ آب کنند که اگر سبب نشود جوهر نوسا در از فایده با فرغ حمت خواهد نمود پس از آن جوهر نوسا
 را که در هر یک از فایده است در شیشه های علبه نگاه دارند و سر آن شیشه را محکم ببندند و بر جوهر نوسا در که فایده نزدیک تر فرغ بود
 است فوه و قده او بیشتر خواهد بود و فایده لوله که سببیم که در لغت او وسطی هر یک از فایده با فرار دارد این است که چون بخار نوسا در زیاد
 کرد و فایده سستی سرد و از آن لوله سبب داخل هوا می فری که در دو که بدینجهت هم این لوله سببیم بل لوله سلاخی نام نهاده اند چون بخار
 از لوله سلاخی بیرون آید دلیل آنست که آتش زیر فرغ زیاد باشد و او را کم نمایند

نقل با فایده در تر فرغ نیست که خواهی هر کتب از بخار فلور و پاکت که جهت ساختن موریات دو شود بخار آید از قرار مصلحت که
 در مطلب ۲۵۳ بیان خواهد شد

مطلب صدوسی و شش صینی

که هم جوهر صینی نامند بر می آید و یافت میشود در بلاد چین و نبات او از جنس بار چوبه عشب است در چین در ماهین پنج نازده
 او را چون غذا میخورند

جوهر صینی چغنی نریز غلیظ است و کله بای بسیار و پوست بازمی است که چغنی حسن در شش اگر بر داشته
 شود و جسم داخلی او با بل برزدی است با طعم آرد کندم شخ

از جهت اینکه جوهر صینی مجاسن است بعشبه که آیز مخصوص در بعضی امراض مزاجیه و اشخ و در آن سکت است طمانیز قابل سایر
 بگویند این پنج در بعضی از امراض مزاجیه چون سیمفیلیس امراض مزاجیه مصل و عضلات اند و در حقیقت جوهر صینی در بعضی از صینی
 متلا بدین حالت بسیار سبب در بعضی دیگر بدن حاصل بوده و چون کسی باعث فسادت این اثر است اول با جواب گوئیم که جوهر صینی
 بخصوص سبب است شامی که زنده طولانی او به سبب چون زین و تمون و سیمفیلیس که از او اسفغان نموده و از او کمتر است

و سوی از جانب دست راست در او بر صفت نهاد بر کلیه درم اند نوعی که در بعضی بد در دست طویل قفا هر روز مطبوخ ده الی
۱۱ مثقال شغال از رخ بنوشد سهل است بر سه الی چهار روز بپردازد می رسد تا می قبل مغزیه و محافظت نماید از شحات طبعیه بدن را
چون عرق بجهت آنکه جمع بنامش این چنین مخصوص از خوردن این ترشح میمانند چون چوب صنیعی حال منجمی مخصوص از شحات است که
نقطه شیمیائی و نیکان او را فکولانند لذا باید رخ ترشیده نه کوبیده او را استعمال نمود تا مطبوخ او سیال و خوشترکت گردد و آن
نوشته مخصوص در او در نسخ رهیب نشود

مطلب صد وسیع هفت حبات ازرق

که بفرافته سلول بلوانند به صفت آن بگردن زین ۱ جزء کلغشده ۱۲ جزء بهم مخلوط ساخته تا زین المیزه کشنده شود پس از آن
اصافه کنند که در زم فصل السوسن جزء و خوبی سازند هر یک بوزن ۳ کندم مقدار آنها در سیفیلین از یکت ۵ عدد در روز آ
و چون طبعی بخوابد خوش کل این چهار را بطرز منفع استعمال کند یعنی الی ۳ عدد از آنها در شب بنفشه صبح دیگر سهیل سار این

مطلب صد وسیع هشت حبات بلوت

نام طبع و انوی که طرز ساختن او را اصرار نمود بگردن شولفات و دو خوشکیده در گرم خانه نوعی که بکل سفید گردد ۲
و کرناشته در پیش ایضا خشکیده بطوریکه خاک گردد ۲ مثقال بر دور او را در صنیعی یا نور مخلوط بهم ساخته بعلل صغیر خنیا زین
و ۹ حبات او را بعل آورد در گرم از رخ شیرین بیان بخلطانند مقدار آنها از یکت الی ده عدد پیشه

مطلب صد وسیع نه حبات سق و آهن

بگردن همدارست و در کهنه دوز که طرز حصول او در مطلب مذکور گشت بجز در نوق ۳ جزء و کلغشده ۳ جزء مخلوط
حق از آنها بعل آورد هر یک بوزن ۳ کندم این قسم حبات یعنی بدل خوب حبات ازرق است که بعل آوردن آنها حمت بنا
دارد تا زین کشنده شود بعلکس این رنگ که در بجز بقیه بعل آید و نیز چون حبات ازرق بر زودی باعث سیلان بران گردد و از امتحان
که در این دوزانده نموده در حیات سفاد کردید که کمر از حبات ازرق ترا جرات کلین بر وجهه وجود آهن در او و بخصوص خضبت در او
او بکجه که بملا سازد اشخاص ضعیف البنیه و مبتلایان بقتل هم را

مطلب صد و چهل حبات لیفران

عبارت از حبات بسیار عفت است که نسخه او در صفح ۱۳ ۱۴ از کتاب شفا بیته مذکور گردید

مطلب صد و چهل و یک حبات کلین

یست کز پی نوال دو کلین که صفت او را در مطلب ۹ بیان نمودیم

مطلب صد و چهل و دو حبات اله

بگردن زین حاجی طرغانی ۱۰ مثقال جوهر قیاب ۱۲ مثقال غسل صغیر ۱۴ مثقال آنت ۱۴ مثقال قند سفید ۱۴ مثقال قند
در تب جو شانه در نصف آن است حاج حاجی طرفه در نصف دیگر جوهر قیاب اعلمند حل سازند بعد هر یک از این دو مخلوط از گ
ماده کرد و این دو صغیر را بهم مخلوط کنند در طرفه حاجی که تمامه از آنها مخلو کرد و نه آنکه حیرنی از او خالی اند و شربته را از آن
هر جا محافظت نماید و چون از مخلوط شدن این دو مخلوط را سبب خضر اللون حاصل صبح کردید آب وی سهاده را او در زینده و با
نگور آب شد گرم تمسک کنند تا طعم بلوت المیزه فانی شود پس از آن پارچه را بشیر قند آلوده کرده در آب جمع کنند و
بغیر از باز آوند آب خارج کرده و آنجا اجزاء غیره شکل را مخلوط شش مثقال غسل نموده پیش غایم بقوام حب آوردن و حسی ساخته
بوزن ۳ کندم که هر یک از آنها یک کندم و نیم غفران همه در داخل دارد

مقدار این دو از یکسانی ده جابت است که تدریج مقدار را اضافه کرده برضی در مدت یکماه و نیم ۴۰ دریا برساند و در وقت

مطلب صد و چهل و سه خصوصیات معدنه

ذکوره در صفحه ۲۲۴ از کتاب شناخته : منظور از خصوصیات معدنه در اینجا استسبه سودا نیکت و استسبه شکرکت و استسبه سیرت موربا نیکت و عرق کور دست که در مطلب ۲۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ ذکرند بمقدار قبیل مخلوط با آب و عین فله که آب شسته و خج من طعم در نرسشی باشد :

مطلب صد و چهل و چهار عرزل

بدانکه او دو قسم است یکا سفید دیگری سیاه و جمعی است بقدر ازین عرزل و سفید او سفید مایل زردی است سیاه او در زمانیل سیاه و هر دو با عدم راجحه و در موضع اولاد بان نخ و نایا با جرافت که دو و از صد مثال او می مثال و عین شیرین و عین طعم با صفت لون و وسطه سنگنه حاصل گردد و طبایع قدیم رنگت عرزل را در طبابت استعمال نمیشد بلکه سدا اول بود که با لجه مایل میگردند و از چند سال قبل او را در طبابت استعمال دارند و محرک امعاء و عین اسهال با لیسیت بدون حصول حرارت و عطش و تا کارنان نام طبیب انگلیسی او در سیاه استعمال نمود در سوزش و پوست نواح بدنی طریق که در صحن ۵۱ از مثال از نیکو فیه او را در صبح نشاند و با در شب فرزند و نخبه است که عرزل بدین نوع اسهال آورد بدین عرول علامات استسبه چون بیخ و شکم و امثال آن ولی اصحاب باید نمودار استعمال اصل عرزل در ضرورت که ورم معده یا امعاء و عطش مفرط موجود باشند :

رطبی هم گویند که عرزل قوه حافظه را زیاد نماید و صنف نخست بسیار دیده است از عرزل در استفراغ که شوره فوسه باشد در صحن ۵۱ مثال او را در فم من برز آب طبع داده است تدریج بر بلض بخورانند :

موضع عرزل صفت بخشه لکنت زبان را : چون عرزل بمقدار زیاد استعمال شود بلض را مریع نموده ترشحات بدن را زیاد نماید : از خارج استعمال است بجهت میل داده از باطن بظاهر چون در خارج و از عرزل غلام تر است بدین طریق که او را کوفته و با آب غیر نموده در موضعی از جلد ضامه نمایند و در مدت ۳ الی ۴ ساعت با احتیاط لطافت صلبه کنارند تا حرمت در آن موضع پدید آید :

چون عرزل او در قوع و عین با تعبیر نمایند آبی جرافت را که درین قواری مفرط شود که آب را در بلاد فرانسه از خارج استعمال دارند در جریب اشخاصی که بدین نوع مداوا نمایند بوی سیرا آنها استسبام شود و درین قواری در ۲ جزء الکحل داخل نموده اند تا عرزل می بخشه ولی فو در ترا او : از داخل بدین قواری عرزل بدتری بسیار نیکوست :

مطلب صد و چهل و پنج خمیر لطفه

کبرنده ۵۵ جزء پونس کال و ۵۰ جزء اکت مکمل آنهارا شربت قره باون چینی یا لجه که قبل کم کرده سفید و داخل هم کرده در شیشه دمان کشا دریزند و به نیکوی از تاثیر هوا محافظت نمایند چون خواهند او را استعمال کنند قدری از او کوفته و به اصل خمیر نموده در صلبه وضع نمایند و شمع ساده برشانند و بعد از ۱۰ الی ۲۰ دقیقه هم خمیر در هم شمع را بردارند و در هم ساده وضع نمایند در صورتی که این ترکیب را در فاشن آتشی ذوب کرده در تاقک سیرا بریزند چون قلم سنگت جنیم کز کله ماشو معروف است بدین

مطلب صد و چهل و شش خمیر ستم القار

حاصل میگردد در صورتی که ۵۰ جزء شجوف و ۱۵ جزء خون سیا و شان و ۳۰ جزء ستم القار سفید هر یکب علامه زرم شانه و بعد به نیکوی مخلوط نموده با آب غیر کنند که نه زیاد و خشک نه زیاد رقیق بود :

چون آهاره بر این دو امین باشد جراحت پاک کرده این خمیر را بقطر یا بادی بودی جرحیت بعد از نرسش طبع از طرف جراثیم

سخت و زنا بد پس از آن بروی غیر زنی کتان زده بنهاره در فاده کرده حشر را و کمر دست زنند تا در وقت ۱۰ الی ۱۲ روز
خبره دانه همراه سطح محزون شده، جرحت ساقط کرده و بعد از سقوط تقریباً رابریش کتان پس فاده کنند
انار ریش کتان مستعمل در طب است از جنمای نازک که عینه از پارچه کتان مستعمل شده بر دل آورند و فاده غیر مستعمل
صع کرده بفسد رکفایت بروی تقریباً بین کنند

مطلب صد و چهل و هفتم با مخلون انگلیسی

یعنی مشع انگلیسی عمل میاید چون پنجاه جزء سرشم سکت هی دیگره فقه جوهری را در این فیه رکفایت عمل کنند و مخلول او را
در حین گرمی از پارچه صاف کرده درهما ساخت گرمی آن مخلول را بروی پارچه نازک که اطراف او را به سطح حیطه
با منجوری چهار جوهر صاف کشیده شبیه سحابت ابری با قلم ناستی نرم من کنند تا چند مرتبه و هر دفعه تا من کنند تا در وقت
نازک مقدم خشک شده باشد و چون بدین نوع در وقت ساندن لول انخست نکرده بروی پارچه نازک فوه حسنه که
سخت کامل سیده باشد باید با فاده بروی آن برده های سرشمی مخلول از پنجاه میده سانه در ۲۵ جزء الکحل ۱۰ درجه کشیده و مخلول
اینکه مشع خوش رایحه باشد به استعمال او بدین نوع که قدری از او را فوش موضع استعمال بمواضع بریده و بابت نموده بچسباند

مطلب صد و چهل و هشتم مع خان کبریت

عبارت از سید سولفوز که طرز حصول او در مطلب ۲۳ قبل از این بیان گردید

مطلب صد و چهل و نهم در تریال

باید سحوق او را از تاثیر هر دو روشنی محافظت نمود مقدار سحوق او از یک الی ۱۰ کندم است و مقدار عصاره
او با الکحل یک الی ۱۰ کندم و مقدار دم کرده او ۲ کندم در ع استعمال آب جوش است طرز تکون استعمال او در استعمال لطیفی
حقه او می کشد که روزی سه دفعه ۲ الی ۳ کندم از او در یک سیراب دم کرده حقه نمایند به صفت تعیین در تریال در مطلب ۱۰۱
چون اثر سنی استعمال تریال حاصل شود در شمار نمایند چنانکه در سبت بلاذنه در مطلب ۱۰۱ بیان گردید

مطلب صد و پنجاه و دو ای جوش

عبارت از مخلوط شدن به کربنات دو سود و سید طرطریک که شبها در ایران شهرت بجوهر لمبوه و حقیقت
مینت کربنات طرطریک با دارو به چون تفصیل صواب کربنات دو سود را در مطلب ۱۰۱ بیان نمودیم در اینجا حکمت تمام مطلب طر
حصول یافتن سید طرطریک را نیز بیان میجامیم پس کربنات طرطریک را در جزء آب جوش بقدر کفایت تا طرطریک حاصل کنند
و در آن محلول سید طرطریک مذکور کوبیده بقدر چهار صد جزء باشد تا محلول طرطریک از غلیظان بقدر آنچه بکند از آن که رسب
مرکب از طرطرات و شور نشین کرده در آن رسب جمع کرده نشین کنند و آب که به پنجه استعمال شده خل کنند در باقی که شبها
بر روی رسب ریخته بود که این رسب است مگر محلول طرطرات در پائین که نو به طرطریک نشان و کد کردن در مکان نازک
طرطرات دو پوستی بجهت کرده که نیز آن رسب با سفت کلی چنانکه در صفت ۲۴۹ از کتاب شفایه بیان میشود به حال
رسب منقول را گرفته عرق کو که دومی زوی او بریزند بهین مقدار که سش از این مردم استعمال شده بود که در این عمل عرق
کو که در کشته محرم آبی بر بطور غیر محلول رسب شود و طرطریک لالی که بروی آن رسب محلول سید طرطریک باشد
و این محلول لالی با تابش لایم در ظرف زجاجی بچسباند تا نصف شود و نصف شده را در وضعی بار قرار دهند تا بجهت کرده
و بجهت شده را در میان کاغذ عطاری بچسباندند

حال چند ساعت دو ای جوش متداول است که مقابل ۲۴ کندم سید طرطریک ۲۴ کندم کربنات دو سود را علیحدگی

یکت سفید در کمانه بچند دان ۱۱ کدم از جو بر حاضری را در ظرفی بجای عیبده ۲۴ کدم از دوامی جوش شیرین نیز عیبده
در ظرف دیگر آب حل کرده این دو محلول را بعد از اختلاط بر یک عیبده به یک مخلوط ساخته در عین غلیظ پاشانند و چون
منظور طبیب بهمال بود ربع ساعت ربع ساعت شش دقیقه بعد از این برض بنوشانند که این کربن جو بلایم برین سهوا باشد
مطلب صد و پنجاه و یک و تو تشریح دومر کور

بعل آرد چون کچور زریق خالص با آنش لایم در دو جزء استبد نیز یک خالص حل کنند و پس از آن بهمان روش کدازند تا باقی
انجا کدازده و انجا که کنار کدازند تا با لمره بچند شود : استعمال است این دو با مجموع اکمال که پنجه یا ریش کتان مذکور در
۱۴ یا کهنه سفید بدو آلوده نموده بوضع لازمه را ماساژ کل سازند :

مطلب صد و پنجاه و دو و تو تشریح دومر کور

چنه حصول او کبرند پشاد جو غاز در اشکنه و صد جو غاز در دو پودا سببیم که بر یک از آنها را عیبده در آب منظر حل نمود
بر دو محلول را داخل هم نمایند تا جسمی از القون در روشن رسب شود و بعد این رسب با آب مقطر که در عین جوش است
تغییل کنند تا دیگر از دخول محلول نمک طعام در آب غساله در وی اسب کزد و انجا که رسب بنی با در میان کاغذ خشکانه
جسمی از القون حاصل کرد که نیست کزد و زید و زرد و مر کور که در سه دویم مرض مشهور استعمال است بمقدار عایک ال ۱۲
کندم در ۲۴ ساعت :

مطلب صد و پنجاه و سه و دهن امونیاک

که نیز هم ساده امونیاک گویند دهنی است صابون شکل برکت از یک جو بر نوشا در و در جو دهن زیتون مخلوط هم

مطلب صد و پنجاه و چهار و دهن بزر البنج

حاصل میشود چون بزر البنج نرم کوبیده را در ده مقابل وزن آب یکچه بقدر یک ساعت بپوشانند و چون نیم ساعت
قدری نمک طعام داخل نموده دهنیت جدا کرده انجا که جمع را از مارمر صاف کرده با نیت را استرخت کدازند تا
روغن بالا بیستاده را بجز علقه و با با پنجه جمع کنند :

مطلب صد و پنجاه و پنج و دهن عصاره جلاده

برکت است از ۱۴ جزء عصاره جلاده خشک و بهم جزء هم ساده :

مطلب صد و پنجاه و شش و دهن فراری خردل

چون در مطلب ۱۴۴ ذکر کردید در اینجا پانی لازم نیست :

مطلب صد و پنجاه و هفت و دهن فراری کبابه صنی

صفه او کبرند کبابه صنی یک جزء آب ۵۰ جزء آنها را در قرح و این سسی تقطیر کنند تا دیگر دهن فراری خارج
کرد بعد تقطیر در ظرف بزرگ کردن سکت ریخته دهن فراری که در فوق لیساده است بوجه پنجه یا ج علقه صغیر باشد :

مطلب صد و پنجاه و هشت و دهن کابیه بوت

دهنی است خضر القون با حرافت بو که از جرابر نزدیکت ببلاد صین و ما صین از برکت نازه یک از قسم نمود حاصل
پس کفایت کنیم در اینجا بیکه دهن کابیه بوت خالص باید در وقت سوزاندن بیسح از او باقی نماند و باید که در کل
۲۲ درجه محلول باشد :

مطلب صد و پنجاه و نه و دهن کروتون

حاصل شود در صورتی که یکت مقدار کرچک بنندی را با پوست کوبیده در قیف عبوری قرار دهند که در زیر آن قیف
قندری نهد گذارده باشند بعد بتدریج بروی آن کرچک بنندی دو مقدار را بر سولفونیکت بزنند در زیر آن سولفونیکت
دقیقه ای بماند و قافی بگذارد ما غیبت نازل را جمع نماید و جمع نموده را در شقیاب بزنند تا آتیر قرار کند و بعد
بغیر نازده دن را از کاغذ صاف کنند

سویلی است بسیار قوی که یکت الی دو قطره حلال شدید نماید و باید به سبب او در به شمانی استعمال نمود بلکه به
عمل او را داخل کنند برزده تخم مرغ و قندری آب مغز بادام یا بر روغن سپید انجیر

مطلب صد و شصت و هفت

عبارت از زمین کردن که طرز حصول استعمال آن در مطلب سابق بیان گردید

مطلب صد و شصت و هشت

عبارت از حیوانی است خضر القون طلائی که در ماه دهم و سیم ربیع در بلدان معتدله و نختان بخصوص روی در
زبان کجاست منزل کند و گرفته شود در صبحها قبل از طلوع آفتاب بین نوع که درخت یا گان داده چاوری در زیر آن گاه
تا در زیر بجا بماند و آنرا یاد رسد که رنجش پس از آن از سر که در آورده بخشاکند به غنمی بگریز روی ثابت گاشی باشد
و این سبب رنجت با به خطوط زرد است استعمال آن بخواهد از خارج سینه بطور مریم بجهت خروج مایتن صلب و تهرین
شعخ حبه شمع زبایح از مقدار است بگرد زبایح مسوق عجز موم زرد ۹ جزر سیندوس ۳ جزر سفز عم جزر بوم
در پیشش غایم سفز موم و سیندوس را ذوب نموده و ظرف حاکی آنها را از پیش برداشته زبایح مسوق را داخل کنند
و بپزند تا سر شود خون خواهند این شمع را استعمال نمایند مقداری از او زردی باره پهن کرده در جلد وضع کنند و بکنند
سرعه عمل ابتداء جلد را بسره که بشوند و اغلب در مدت ۴ الی ۵ ساعت ظاهر و موافق حجم شمع حاصل گردد

اما وضع شمع زبایح بطور پرنده از این قرار است که مقدار جزئی از او در موضعی در مدت ۲ الی ۳ ساعت گذارده بعد در آن
مقدار دیگر را در موضعی قریب بهین نهد تا بدین نوع رفتار کنند بطوریکه چون در یک موضع حین تمام با جهت دیگر در موضع
صفت بعضی زبایح در مطالب صد و نود و یک است

جند جوهر زبایح ظاهر شود مطلب ۲۵۸

مطلب صد و شصت و نه

مطلب صد و شصت و دوازده

باید اجزاء حیوانیه را از قساع عظام یا بجم ما دم در کوره یا با پتلی سوزانده تا به سبب دیگر بخار از آنها متصاعد نشود پس از
آن ظرف را مسدود کرد بنوعیکه هوای خارجی در او تصرف نتواند نماید و چون سرد گردید در غزال بسیار نرم بسایند
مطلب صد و شصت و دوازده

مطلب صد و شصت و چهار
یعنی غراف عبارت از صوتی که حاصل میشود در شعب عظیمه و قصبه الزیه در شعب صغیره او و سهل است در جاهای